

לכבוד השם יתברך

# זמן פורים

5772

## מגילת

## אסתר



## מקסימלי אסטר

המראה בא תרגום ו תפסיר פארסי



תלמוד תוראי קניסא פל צובי

### גור המזליים



## مقدمه:

حدود ۲۴۰۰ سال پیش آخسوروش (خشایار شاه) بر ایران پادشاهی می کرد. (۳۳۹۳ تا ۳۴۰۷ عبری) در ۱۳ ادار سال ۳۴۰۵ عبری در سرزمین بزرگ پارس توطئه شومی برای شهروندان یهودی در شرف انجام بود که با همبستگی یهودیان بویژه با رهبری مدبرانه پیرمردی روحانی بنام مردخای و فداکاری دختر عمویش استر، معجزه ای به وقوع پیوست که باعث عقیم ماندن فاجعه ای عظیم شد.

بیش از دو هزار و هفت صد سال است که ما یهودیان در این مرز بوم زندگی می کنیم. واقعه پوریم که یکی از شادترین و عمیق ترین اعیاد ماست، در ایران به وقوع پیوست.

۲۷۰۰ سال زندگی مسالمت آمیز یهودیان در کنار ایرانیان و نیز احترام خاص یهودیان جهان در طی تاریخ به ملت ایران به پاس خدمات و برخورد مناسب ایرانیان با آنها و وجود مقبره پیامبران و بزرگان یهود در ایران همه حکایت گر وجود پیوندی قوی و مستحکم بین ایرانیان و یهودیان است.

واقعه پوریم که در سال ۳۴۰۵ عبری به وقوع پیوسته در طومار استر به تفصیل بیان می شود. مگیلات استر جزو کتب مقدس یهود بشمار می رود. که حاوی مطالب دقیق فلسفی و مذهبی است که توسط مردخای و استر به نگارش درآمده است.

قدری تعمق و تحلیل درباره مگیلات استر در قیاس با کتاب مقدس تورا این امکان مهیا میشود که بتوان به نکاتی پرمحتوا و با ارزشی دست یافت. بطور مثال می توان در این نوشتار به تقدیر الهی اشاره کرد که چگونه در پوشش حادثه ای به ظاهر اتفاقی و عادی، در قالب اعمال و نیت انسانها جلوه نمایی می کند. گاه این مقدرات در ابتدا غیر قابل درک و عجیب به نظر میرسد، اما با گذشت زمان و نگاهی کلی به تاریخ، تصویری به مراتب زیباتر از این حکمت و هدایت الهی بدست خواهد آمد.

پوریم زمانی است که نقشه های هامن شریر و دشمنان دیگر برای قتل عام همه یهودیان باطل گشتند. پس از رخ دادن این معجزات که قوم از نابودی حتمی نجات یافتند، آنها بار دیگر حس کردند که تا چه اندازه هشم به ایشان محبت داشته و آنها را تحت نظارت خویش دارد. در آن زمان افراد قوم بار دیگر با اشتیاق و افتخار اطاعت از پروردگار یکتا و تورای او را بر خود قبول کردند، مُردخای و انبیای دیگر قوم مقرر داشتند که در هر سال در روز پوریم تمام افراد مگیلا را خوانده و یا از دیگران بشنوند. یکی از دلایل مهم خواندن مگیلا را می توان چنین توضیح داد:



وقایعی که در مگیلا حکایت شده‌اند در طی دوازده سال به وقوع پیوستند، اگر به هر کدام از این وقایع به طور جداگانه نظر کنیم، هیچ موضوع غیر عادی و مخصوصی در آن‌ها ملاحظه نمی‌کنیم. ولیکن اگر آن‌ها را همانطور که در مگیلا آمده‌اند مورد مطالعه قرار دهیم، مشاهده می‌کنیم که چطور آن سلسله حوادث هر کدام حلقه‌ای از یک زنجیر را تشکیل می‌دادند که سرانجام منجر به نجات یهودیان و پیشرفت آن‌ها چه از نظر معنوی و چه از نظر مادی گشتند. بدین سبب نام هشتم در مگیلا ذکر نشده است چرا که رویدادهای مگیلا با وجود اینکه هر یک معجزه‌ای بشمار می‌آمدند، به صورتی سربسته و به نظر طبیعی به وقوع پیوستند. مگیلا این پیام را با خود به همراه دارد که اگر به وقایع مختلف با نظر سطحی بنگریم آن‌ها را کاملاً طبیعی و اتفاقی خواهیم پنداشت، در صورتی که آفریدگار عالم از تمام این اتفاقات هدف و مقصودی مهم در نظر دارد. علاوه بر این وقایع مگیلا یادآوری می‌کنند که حتی در سخت‌ترین موقعیت‌ها، آن زمان که به نظر می‌رسد که حد‌اوند ما را رها کرده است، او بر قوم خود نظارت داشته و از آن‌ها نگهداری می‌کند.

#### امیدورایم از این مگیلا نهایت استفاده را ببرید.

تلمود تورا - کنیسای پل چوبی



### پوریم:

پوریم زمانی است که نقشه‌های هامان شریر و دشمنان دیگر برای قتل عام همه یهودیان باطل گشتند. پس از رخ دادن این معجزات که قوم از نابودی حتمی نجات یافتند، آن‌ها بار دیگر حس کردند که تا چه اندازه هشم به ایشان محبت داشته و آن‌ها را تحت نظارت خویش دارد. در آن زمان افراد قوم بار دیگر با اشتیاق و افتخار اطاعت از پروردگار یکتا و تورای او را بر خود قبول کردند، مُردخای و انبیای دیگر قوم مقرر داشتند که در هر سال در روز پوریم تمام افراد مگیلا را خوانده و یا از دیگران بشنوند.

### قوانین پوریم:

۱. همه افراد چه زن و چه مرد موظف هستند که در شب و روز پوریم مگیلا را کلمه به کلمه از روی مگیلای کاشر خوانده و یا از دیگری بشنوند.
۲. اگر زن شخصی نتوانست مگیلا را در کنیسا بشنود، با وجود اینکه آن شخص مگیلا را قبلاً در کنیسا خوانده است، می‌بایست بار دیگر در خانه برای زن خود مگیلا را بخواند.
۳. مردی که برای بانوان مگیلا می‌خواند اگر قبلاً مگیلا را در کنیسا خوانده و یا شنیده است هنگام قرائت مگیلا برای زنان فقط براخای اول را می‌گوید، ولی برای گفتن براخای آخر حداقل حضور ده فرد بالغ الزامی است.
۴. اگر شخصی در حالی که به خواندن مگیلا گوش فرا می‌داد چرت زد یا صحبت کرد، انجام وظیفه نکرده است و باید بار دیگر از همان جایی که مگیلا را نشنیده، دوباره مگیلا را بشنود.
۵. براخای اول و آخر مگیلا را ایستاده می‌گویند. حتی کسی که در خانه به تنهایی آن را قرائت می‌کند براخای اول را ایستاده می‌گوید.
۶. می‌توان مگیلا را نشسته خواند؛ لیکن حزان به احترام جماعت آن را ایستاده می‌خواند.
۷. قبل از گفتن براخا و خواندن مگیلا می‌بایست تمام مگیلا را باز کرد. به منظور اینکه مگیلا را پس از آن که باز کرد بر روی زمین کشیده نشود، از قبل میز و یا صندلی‌ای در آن مکان قرار دهد تا بتواند مگیلا را پس از باز کردن بر روی آن بگذارد.



۸. اگر فراموش کرد و براخای "شهحیانو" را نگفت و این موضوع را قبل از خاتمه مگیلا به یاد آورد خواندن مگیلا را قطع کرده و براخای "شهحیانو" را بگوید و سپس قرائت مگیلا را ادامه دهد. اگر پس از خواندن مگیلای شب، متوجه شد که براخای "شهحیانو" را نگفته است، براخای "شهحیانو" را بر مگیلای صبح می گوید.

۹. اگر در هنگام قرائت مگیلا، کلماتی از آن را نشنید، (حتی اگر کمبود آن کلمات، باعث تغییر معنی مگیلا نمی شوند) هنوز انجام وظیفه نکرده است و موظف است که مگیلا را از آن قسمت بار دیگر تکرار کند.

۹. ب- اگر مگیلایی که در دست دارد کاشر نیست (بر طبق هلاخا نوشته نشده است) می بایست ساکت بوده و به تمامی کلماتی که حزان می گوید گوش فرا دهد.

۱۰. صرف غذا قبل از خواندن مگیلا ممنوع است.

۱۱. هستند کسانی که شخصاً مگیلای کاشر در اختیار دارند و هنگامی که حزان برای جماعت مگیلا را می خواند آن ها نیز قرائت مگیلا را برای خودشان انجام می دهند؛ چنین اشخاصی اگر مایل باشند می توانند هنگامی که حزان براخاهای مگیلا را می گوید، آن ها نیز براخاها را آهسته بگویند.

۱۲. صحیح است که دو نفر، یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ حزان بایستند.

۱۳. براخاهای آخر مگیلا را فقط پس از پیچیدن و جمع کردن مگیلا بگویند و بر حذر باشد که هنگام پیچیدن و جمع کردن مگیلا براخا نگوید.

۱۴. در روز پوریم هر شخص، حتی اگر نیازمند است می باید حداقل به دو شخص مستمند صدقه بدهد. اگر این صدقه از انواع خوراکی جات است می بایست حداقل ۱۸۰ گرم وزن داشته باشد و اگر او در نظر دارد که پول صدقه دهد، آن صدقه می بایست به اندازه ای باشد که بتوان بوسیله آن حداقل ۱۸۰ گرم نان خرید.

۱۴. ب- فقرا با عوض کردن غذای خود با یکدیگر انجام وظیفه می کنند.

۱۵. در روز پوریم هر شخص می بایست حداقل دو هدیه از انواع خوراکی جات، که هر کدام در ظرفی مخصوص به خود گذاشته شده است برای یکی از دوستان خود بفرستد.

این دو نوع خوراکی جات را که به عنوان هدیه برای یکی از دوستان خود می فرستد، باید برای شخصی فرستاد که سنش از سیزده سال بیشتر باشد؛ ولیکن صدقه را می تواند حتی به فقیری که خردسال است نیز بدهد.



۱۶. شخص عزادار که پدر یا مادر خود را در دوازده ماه اخیر از دست داده است می‌تواند برای یکی از دوستان خود هدیه بفرستد و دیگران برای او هدیه نمی‌فرستند. او موظف است که میصوای دادن پول به فقرا را نیز انجام دهد.

۱۷. در روز پوریم هر شخص موظف است که یک وعده خوراک با نان صرف کند؛ زمان صرف این خوراک فقط در روز می‌باشد و نه در شب.

۱۷. ب- رسم است که به یادبود دانیال و دوستان او که در دربار بخت‌النصر از خوردن غذای غیر کاشر خودداری کرده و در عوض از انواع حبوبات استفاده کردند، در این روز انواع حبوبات میل کنند.

۱۸. در روز پوریم می‌باید از لباس‌های شبات و یا لباس‌های دیگر خود که مخصوص جشن و ضیافت هستند استفاده کند و از پوشیدن لباس‌های هفتگی خودداری کند. این روز بسیار عزیز و مهم می‌باشد و هشتم شادی و سرور را در این روز تا ابد نصیب ما نموده است.



از زمان شروع براخای مکيلا و همچنين طی قرائت مکيلا

تا پايان براخای آخر آن هر کوزه صحبت کردن

ممنوعيت دارد.

در هنگام قرائت براخا، ايستاده و به دقت کوش می کنيم.

و در پايان تنها **אמן** گفته و پس از شنيدن نام **שמ** **ברך** **הוא** و **ברך** **שמו** نمی گویيم.

**בְּרוּךְ אַתָּה יְיָ אֱלֹהֵינוּ מֶלֶךְ הָעוֹלָם. אֲנִי שָׂנוּ  
בְּמִצְוֹתֶיךָ וְצִוֵּנוּ עָלֵינוּ מִקְרָא מִגְּלוּת:**

**בְּרוּךְ אַתָּה יְיָ אֱלֹהֵינוּ מֶלֶךְ הָעוֹלָם. שְׁעָשָׂה נִסִּים  
לְאַבוֹתֵינוּ בְּיָמֵיךָ הַהֵם בְּזִמְנֵי הַזֶּה.**

در شب پوريم هنگام گفتن براخای شهحيانو نيت کند که برای سعودای پوريم نیز براخای شهحيانو محسوب شود.

**בְּרוּךְ אַתָּה יְיָ אֱלֹהֵינוּ מֶלֶךְ הָעוֹלָם. שְׁהַחֲיֵנוּ וְקִיְּמֵנוּ  
וְהַחֲיֵנוּ לְזִמְנֵי הַזֶּה.**

אסתר פרק-א

{א} ויהי בימי אחשורוש הוא אחשורוש המלך מהדו ועד-כוש שבע  
 ועשרים ומאת מדינה: {ב} בימים ההם כשבת | המלך אחשורוש על  
 כסא מלכותו אשר בשושן הבירה: {ג} בשנת שלוש למלכו  
 עשה משתה לכל-שריו ועבדיו חיל | פרס ומדי הפרתמים ושרי  
 המדינות לפניו: {ד} בהראתו את-עשר כבוד מלכותו ואת-יקר  
 תפארת גדולתו ימים רבים שמונים ומאתים: {ה} ובמלואת |  
 הימים האלה עשה המלך לכל-העם הנמצאים בשושן הבירה  
 למגדול ועד-קטן משתה שבעת ימים בחצר גנת בית המלך: {ו} תור  
 | פרס ותכלת אחוזבתלי-בוץ וארנמן על-גלילי כסף ועמודי  
 ששמשות | זהב וכסף על רצפת בהט-ושש ודרוסחרת: {ז} והשקות  
 בכלי זהב וכלים מכלים שונים ויין מלכות רב כיר  
 המלך: {ח} והשתיה כדת אין אגס כי-כן | יסד המלך על כל-רב  
 ביתו לעשות כרצון איש-ואיש: {ט} גם ושתי המלכה עשתה משתה  
 נשים בית המלכות אשר למלך אחשורוש: {י} ביום השביעי כטוב  
 לב-המלך ביין אמר למהומן בזתא חרבונא בנתא ואבנתא זתר  
 וכרס שבעת הסריסים המשרתים את-פני המלך אחשורוש:



## مگیلای آستر - فصل اول

(۱) - واقع شد در ایام احشوروش: او (همان) احشوروش بود که از هند تا حبشه بر صد و بیست و هفت استان سلطنت می‌کرد. (۲) - در آن ایام که شاهنشاه احشوروش در کاخ شوشن پایتخت بر کرسی سلطنتش نشسته بود. (۳) - در سال سوم سلطنتش، او برای تمام وزرا و خدمتکارانش ضیافتی برپا نمود. قدرتمندان پارس و ماد و امیران و سران این استان‌ها در پیشگاه وی (حضور) داشتند. (۴) - او ثروت و جلال پادشاهی خود را نشان داد، و برای مدت ۱۸۰ روز، وی ثروت و جلال پادشاهی خود را توأم با احترام، برتری و بزرگی نشان می‌داد.

(۵) - و وقتی که این روزها به پایان رسیدند، شاهنشاه جشن دیگری به مدت هفت روز برای تمام مردمی که در شوشن پایتخت یافت می‌شدند، از بزرگ تا کوچک در حیاط باغ سلطنتی برگزار نمود. (۶) - پرده‌های حریر سفید، سبز و آبی با ریسمان‌های کتان عالی و ارغوانی به حلقه‌های نقره بر ستون‌های مرمر آویخته شده بود. تختخواب‌ها از طلا و نقره بر سنگفرش‌هایی از مرمر قرمز و سفید و زرد و سیاه قرار داشتند. (۷) - و نوشیدنی‌ها در جام‌های طلا داده می‌شد. و جام‌ها به اشکال مختلف بودند. و شراب سلطنتی طبق سخاوت شاهانه فراوان بود.

(۸) - و نوشیدن برحسب قانون بود. هیچکس کسی را مجبور نمی‌کرد، زیرا که شاهنشاه به تمام بزرگان کاخ خود امر فرموده بود که با هر کس به میل او رفتار نمایند. (۹) - هم‌چنین وشتی ملکه ضیافتی برای بانوان در کاخ سلطنتی که (متعلق) به احشوروش پادشاه بود برپا نمود.

(۱۰) - در روز هفتم هنگامیکه قلب پادشاه از نوشیدن شراب خوش بود به هفت خواجه‌سرای خود که خدمتگذاران حضور شاهنشاه احشوروش بودند یعنی به: مهمومان، بیژتا، خربونا، بیگتا، اوگتا، زتر و کرگس امر نمود.

- ۱- احشوروش (خشایار شاه) پادشاه پارس و ماد بود و در سال ۳۳۹۲ قدرت پادشاهی را به‌دست گرفت. در این موقع ۵۴ سال از اسارت بابل می‌گذشت.
- در این هنگام یهودیان ساکن شوشن، پایتخت شاهنشاهی ایران در جشن هفت روزه‌ای که احشوروش برپا کرده بود شرکت کردند و بخاطر صرف کردن غذاهای غیر کاشر و نوشیدن شراب و نقض قدوسیت شبان، مورد غضب الهی واقع گشتند و مقرر گردید که به‌دست هامان ظالم قتل‌عام شوند ...
- کتاب مگیلای آستر با کلمه "תרי" به معنای واقع شد " شروع می‌گردد، هرگاه قسمتی از تورا، نوئیم و کتوبیم با لغت "תרי" شروع شود، نشانه آنست که رنج و عذابی در پیش بوده است.
- احشوروش بعد از سه سال سلطنت، هنگامی که از قدرت خود مطمئن شد، تصمیم به تاجگذاری و نشستن بر تخت سلطنت گرفت و جشنواره‌ای ترتیب داد که ۱۸۰ روز طول کشید.
- ۲- در روز هفتم جشنواره، پادشاه دستور قتل ملکه خود، وشتی، را، صادر کرد.
- ۳- احشوروش در عرض سه سال اول پادشاهی خود، تاجگذاری نکرد، چراکه وی می‌ترسید مبادا به وسیله انقلابیون قدرت خود را از دست بدهد.
- ۴- احشوروش هر روز در لباس کوهن گادول (کاهن بزرگ) به مجلس وارد می‌شد. این لباس‌ها را نووخنصر (بخت‌النصر) از یروشالیم به غنیمت آورده بود. خشایار شاه این لباس‌ها را به منزله نشان دادن «بزرگی» و «برتری» خود بر تن می‌کرد.
- ۵- دومین جشنواره‌ای که احشوروش برگزار نمود، در مدت ۱۰ روز تشوای بین روش‌هسانا و کیپور انجام گرفت. بخاطر این‌که جشنواره ۱۸۰ روز از اول ماه نیسان آغاز گردید.
- ۶- ارزش عددی ۳ برابر ۸ می‌باشد. علت این‌که حرف ۳ در مگیلا درشت نوشته شده است، این است که احشوروش ۸ نوع لباس‌های مختلف کهن گادول بر تن داشت.
- ۷- حتی ساده‌ترین افراد در این جشنواره از ظروف طلا شراب می‌نوشیدند. هر جامی طرح مخصوص بخود را داشت.<sup>۱</sup> هر یک از جام‌های طلایی فقط برای یک بار استفاده می‌شد و برای بار دوم از جام طلایی دیگری استفاده می‌گردید.<sup>۲</sup>
- ۹- یکی از سوءنظریه‌هایی که وشتی نسبت به یهودیان داشت این بود که او می‌دانست که یهودیان با نوشیدن شراب نیسج (شرابی که توسط غیر یهودی تهیه شده باشد و یا با آن تماس پیدا کرده باشد). مرتکب گناه خواهند شد و خداوند بر آن‌ها غضب خواهد نمود. از این رو وسیله نوشیدن آن را برایشان فراهم کرد. خداوند نیز وی را تنبیه نمود و وی کشته شد و بعد از آن آستر به جانشینی او برگزیده شد.

<sup>۱</sup> - راشی در این فصل.

<sup>۲</sup> - میدراش میقرا قودش.

{יא} לְהַבִּיא אֶת-וּשְׁתֵי הַמְּלָכָה לִפְנֵי הַמֶּלֶךְ בְּכֹתֵר מַלְכוּת לְהִרְאוֹת  
 הָעַמִּים וְהַשָּׂרִים אֶת-וּפְיָהּ כִּי-טוֹבַת מְרָאָה הִיא: {יב} וַתִּמְאַן הַמְּלָכָה  
 וּשְׁתֵי לְבוּאֵי דְבַר הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר בְּיַד הַסָּרִיסִים וַיִּקְצָף הַמֶּלֶךְ מְאֹד  
 וַתִּמְתּוּ בְּעֶרְהָ בּוֹ: {יג} וַיֹּאמֶר הַמֶּלֶךְ לַחֲכָמִים יַדְעִיהֶעֱתִים כִּי-כֵן  
 דִּבֶּר הַמֶּלֶךְ לִפְנֵי כָל-יַדְעֵי הַתְּוֹדִיִּין: {יד} וַתִּקְרַב אֵלָיו פַּרְשָׁנָא  
 שֶׁתְּרָאֵד מְתָא תְרִשִׁישׁ מֶרְס מְרֻסְנָא מְמוּכָן שְׁבַעַת שְׁרֵי | פְּרֻסוּמְדֵי  
 רְאִי פְּנֵי הַמֶּלֶךְ הַיֹּשְׁבִים רְאֵנָה בַּמַּלְכוּת: {טו} כִּדְתַל מָה-לְעֵשׂוֹת  
 בַּמַּלְכָה וּשְׁתֵי עַל | אֲשֶׁר לֹא-עָשְׂתָה אֶת-מֵאֲמַר הַמֶּלֶךְ אַחֲשׁוּרוּשׁ בְּיַד  
 הַסָּרִיסִים: {טז} וַיֹּאמֶר (מוּמַכּוֹן) מְמוּכָן לִפְנֵי הַמֶּלֶךְ וְהַשָּׂרִים לֹא עַל-  
 הַמֶּלֶךְ לְבַדּוֹ עֹוֹתָהּ וּשְׁתֵי הַמַּלְכָה כִּי עַל-כָּל-הַשָּׂרִים וְעַל-כָּל-  
 הָעַמִּים אֲשֶׁר בְּכָל-מְדִינֹת הַמֶּלֶךְ אַחֲשׁוּרוּשׁ: {יז} כִּי-יֵצֵא דְבַר-  
 הַמַּלְכָה עַל-כָּל-הַנְּשִׁים לְהַבְּזוֹת בְּעֲלֵיהֶן בְּעֵינֵיהֶן בְּאִמְרוֹם הַמֶּלֶךְ  
 אַחֲשׁוּרוּשׁ אָמַר לְהַבִּיא אֶת-וּשְׁתֵי הַמַּלְכָה לִפְנֵינוּ וְלֹא-בָאָה: {יח} וְהַיּוֹם  
 הַזֶּה תֵּאֱמַרְנָה | שְׁרוֹת פָּרְס-וּמְדֵי אֲשֶׁר שָׁמְעוּ אֶת-דְּבַר הַמַּלְכָה לְכָל  
 שְׁרֵי הַמֶּלֶךְ וּכְרֵי בְּזִיווֹן וְקִצְף: {יט} אִם-עַל-הַמֶּלֶךְ טוֹב יֵצֵא דְבַר-  
 מַלְכוּת מִלְּפָנָיו וַיִּכְתֹּב בְּדַתִּי פָּרְס-וּמְדֵי וְלֹא יַעֲבֹר אֲשֶׁר לֹא-תָבוּא  
 וּשְׁתֵי לִפְנֵי הַמֶּלֶךְ אַחֲשׁוּרוּשׁ וּמַלְכוּתֵיהֶתֵן הַמֶּלֶךְ לְרַעוּתָהּ הַטוֹבָה  
 מִמָּנָה: {כ} וְנִשְׁמַע פִּתְגָם הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר-יַעֲשֶׂה בְּכָל-מַלְכוּתוֹ כִּי רַבָּה הִיא  
 וְכָל-הַנְּשִׁים יִתְּנוּ יָקָר לְבַעֲלֵיהֶן לְמַגְדוֹל וְעַד-קֶטֶן: {כא} וַיִּיטֵב הַדְּבָר  
 בְּעֵינֵי הַמֶּלֶךְ וְהַשָּׂרִים וַיַּעַשׂ הַמֶּלֶךְ כְּדִבְרֵי מְמוּכָן: {כב} וַיִּשְׁלַח סְפָרִים  
 אֶל-כָּל-מְדִינֹת הַמֶּלֶךְ אֶל-מְדִינָה וּמְדִינָה כְּכַתְּבָהּ וְאֶל-עַם  
 וְעַם כְּלִשׁוֹנָה לְהִיּוֹת כָּל-אִישׁ שִׁרְרָה בְּבֵיתוֹ וּמְדַבֵּר כְּלִשׁוֹן עַמּוֹ:

۱۱) - که وشتی ملکه را با تاج ملوکانه بحضور پادشاه بیاورند، تا این که زیبایی وی را به قوم‌ها و وزرا نشان دهد، زیرا که وی زیبارو بود. ۱۲) - و وشتی، ملکه امر پادشاه را (در مورد) حضور یافتنش که به وسیلهٔ خواجه‌سرایان به او ابلاغ شده بود رد کرد. بنابراین پادشاه بسیار خشمگین گردید و غضبش در وجودش مشتعل گردید. ۱۳) - (آنگاه) پادشاه به دانشمندانی که زمان‌شناس بودند فرمود، زیرا که رسم شاهنشاه بر این بود که اوامر خود را در حضور تمام گردانندگان قانون و شریعت مطرح سازد. ۱۴) - نزدیک‌ترین وزراء وی که هفت تن از امرای پارس و ماد بودند (به نام‌های) کرشنا، شیتار، آدماتا، ترشیش، میرس، مرسنا، مموخان، که صورت شاهنشاه را می‌دیدند و در رأس امور پادشاهی قرار داشتند. ۱۵) - (در مورد) وشتی ملکه به آن‌ها (گفت) برحسب قانون چه باید کرد. زیرا که او به امر شاهنشاه احشوروش که توسط خواجه‌سرایان (به او ابلاغ شده) عمل ننموده است. ۱۶) - آنگاه مموخان در پیشگاه شاهنشاه و وزیران گفت که نه تنها وشتی ملکه علیه شاهنشاه مقصر است، بلکه علیه تمام سرداران و علیه کلیهٔ ملت‌ها که در تمام استان‌های شاهنشاه احشوروش می‌باشند، خطا کرده است. ۱۷) - زیرا که این عمل ملکه بر نزد تمام بانوان شایع می‌گردد و شوهرانشان در نظر ایشان حقیر خواهند آمد، زیرا که خبر شایع خواهد شد که احشوروش پادشاه دستور داد که وشتی ملکه را به حضورش بیاورند اما او نیامد. ۱۸) - و در این روز شاهزاده خانم‌های پارس و ماد که سخنان ملکه را شنیده‌اند، عین آن را به تمام سران پادشاه خواهند گفت، و این موضوع خفت و غضب بسیاری به بار خواهد آورد. ۱۹) - اگر که در نظر شاهنشاه خوش‌آیند باشد، فرمان ملوکانه‌ای صادر و در جزو قوانین پارس و ماد ثبت گردد و تبدیل نپذیرد که: وشتی ملکه به حضور شاهنشاه احشوروش نیامد (بنابراین) پادشاه مقام ملکه بودن او را به کسی بهتر از او بدهد. ۲۰) - و آن وقت فرمان شاهنشاه در تمام امپراتوریش که بسیار پهناور است اجرا می‌گردد، اطاعت خواهد شد و تمام بانوان شوهران خود را از بزرگ تا کوچک احترام خواهند گذاشت. ۲۱) - و این سخن به نظر پادشاه و سران نیکو آمد و شاهنشاه بر طبق سخنان مموخان عمل نمود. ۲۲) - وی نامه‌هایی به تمام استان‌های شاهنشاهی فرستاد و برای هر استان مطابق خط آن و برای هر ملت مطابق زبان آن فرستاد (و مضمون آن‌ها چنین بود) که هر مردی در خانهٔ خود آقا و فرمانروا باشد و به زبان قوم خودش تکلم کند.

۱۰) - از روز یکشنبه که روز اول جشنواره بود تا روز جمعه، مردخای و اعضای سنهدرین برای ۶ روز تعینت گرفتند، در تمام آن مدت تفیلا می‌خواندند که خشم خداوند نسبت به یهودیان فرونشیند و آن‌ها را از بین نبرد. در روز هفتم که شبات بود تفیلا آن‌ها مورد قبول خداوند واقع گشت و پادشاه، وشتی، ملکه خود، را به حضور خود خواند. وی به امر احشوروش بی‌اعتنایی کرد و به فرمان پادشاه کشته شد تا وسیله‌ای برای نجات یهودیان باشد.

۱۱) - همین که وشتی از امر پادشاه سرپیچی کرد در همان روز شبات به دستور پادشاه کشته شد.  
۱۳) - در این موقع پادشاه از دانشمندان یهودی مشورت خواست. خاندان بیساکار دانشمندانی بودند که موقعیت هر زمانی را بخوبی می‌سنجیدند. همان‌طور که در دیوره‌هیامیم (۳۳: ۱۲) در باره آن‌ها آمده است: «کسانی که فهم زمان‌ها را داشتند». هر قدر که سؤال مشکل بود آن‌ها می‌توانستند به سادگی جواب دهند و هر مشکلی را به سهولت حل نمایند. آن‌ها می‌توانستند گردش ماه و سیارات را محاسبه کرده و تقویم بنویسند. ۳) در این موقع دانشمندان یهود مایل نبودند که جواب صحیح به پادشاه بدهند زیرا که پادشاه شراب فراوان نوشیده بود و اگر آن‌ها دستور اعدام وشتی را می‌دادند، موقعی که پادشاه از مستی خود بیرون می‌آمد ممکن بود که از تصمیم خود پشیمان شود و دانشمندانی را که در مورد وشتی چنین حکمی را داده بودند، تنبیه نماید. اگر هم آن‌ها دستور بخشش وشتی را می‌دادند، ممکن بود که خشایارشا تصور کند که آن‌ها به وی احترام نمی‌گذارند!

بنابراین دانشمندان یهود به پادشاه چنین فرمودند: "تا زمانی که ما در سرزمین خود در حال صلح زندگی می‌کردیم، فکر ما راحت بود و همچنین اوریم و تومیم (برگه‌ای که اسم اعظم خداوند بر آن نوشته شده بود و در میان سینه بند اهرون هکهن قرار می‌گرفت و بنه بیسرائل توسط آن جواب‌های بسیار مشکل را از جانب خدا دریافت می‌نمودند.) در دسترس ما بود و هر گونه سؤالی را می‌توانستیم به راحتی پاسخ دهیم. اما امروزه که ما به گالوت رفته‌ایم، اوریم و تومیم را از دست داده‌ایم، فکر ما دیگر راحت نیست که بتوانیم چنین تصمیمات بزرگی بگیریم بنابراین بهتر آن است که پادشاه از دانشمندان عمون و موآو مشورت بخواهد. آن‌ها افرادی خبره در داوری هستند و سالیان دراز است که در صلح و صفا و خاطری آسوده زندگی می‌کنند." (میدراش مگیلا فصل ۱۱)

۲۰ و ۱۹) - در این موقع پادشاه حکم اعدام وشتی را صادر نمود و قانونی وضع کرد که، همسر هر فردی موظف است آن‌چه که شوهرش به او دستور می‌دهد بدون چون و چرا انجام دهد. این امر در قانون کشور پارس و ماد ثبت گردید و اگر زن و شوهری از دو ملیت مختلف باشند، تمام خانواده موظفند که به زبان پدر صحبت نمایند و هیچ همسری حق انجام دادن هیچ کاری را که خلاف میل شوهرش باشد ندارد و این فرمان در قوانین کشورهای پارس و ماد وارد و ثبت گردید.

**אסתר פרק ב-**

{א} אחר הַדְּבָרִים הָאֵלֶּה כִּשְׁךָ חֲמַת הַמֶּלֶךְ אַחֲשֵׁרֶשׁ זָכַר אֶת-נִשְׁתִּי וְאֶת אֲשֶׁר-עָשִׂתָּה וְאֶת־אֲשֶׁר-נִגְזַר עָלַיָּהּ: {ב} וַיֹּאמְרוּ נַעֲרֵי-הַמֶּלֶךְ מִזְרַתְיָוִיבְקִשׁוּ לַמֶּלֶךְ נַעֲרוֹת בְּתוּלוֹת טוֹבוֹת מֵרְאָה: {ג} וַיִּפְקֹד הַמֶּלֶךְ פְּקִידִיםבְּכָל-מְדִינֹת מְלָכוֹתָו וַיִּקְבְּצוּ אֶת-כָּל-נַעֲרֹה-בְּתוּלָה טוֹבַת מֵרְאָה אֶל-שׁוֹשַׁן הַבִּירָה אֶל-בֵּית הַנָּשִׁים אֶל-יָד הַגָּא סְרִיס הַמֶּלֶךְ שֹׁמֵר הַנָּשִׁים וְנִתְּזוֹן תְּמָרוּקִיהֶן: {ד} וְהַנַּעֲרָה אֲשֶׁר תִּיטָב בְּעֵינֵי הַמֶּלֶךְ תִּמְלֹךְ תַּחַת וְנִשְׁתִּי וַיִּיטָב הַדָּבָר בְּעֵינֵי הַמֶּלֶךְ וַיַּעַשׂ כֵּן: {ה} אִישׁ אִישׁ יְהוּדִי הָיָה בְּשׁוֹשַׁן הַבִּירָהוּשְׁמוֹ מָרְדֳּכָי בֶּן יָאִיר בֶּן-שֹׁמְעַי בֶּן-קִישׁ אִישׁימִינִי: {ו} אֲשֶׁר הִגְלָה מִירוּשָׁלַיִם עִם-הַגְּלָהאֲשֶׁר הִגְלָתָה עִם יְכָנְיָה מֶלֶךְ-יְהוּדָה אֲשֶׁר הִגְלָהנְבוּכַדְנֶאצַּר מֶלֶךְ בָּבֶל: {ז} וַיְהִי אֲמֵן אֶת-הַדָּפָה הַיָּא אֶסְתֵּרַבֶּת-דָּדוֹ כִּי אֵין לָהּ אָב וְאִם וְהַנַּעֲרָה יָפֵת-תְּאֵר וְטוֹבַת מֵרְאָה וּבְמֹת אָבִיהָ וְאִמָּהּ לְקַחָהּ מָרְדֳּכָי לְזוּלְבַת: {ח} וַיְהִי בְּהַשְׁמַע דְּבַר-הַמֶּלֶךְוְדָרְתוֹ וּבְהַקְבִּץ נַעֲרוֹת רַבּוֹת אֶל-שׁוֹשַׁן הַבִּירָה אֶל-יָד הַגָּי וּתְלַקַּח אֶסְתֵּר אֶל-בֵּית הַמֶּלֶךְ אֶל-יָד הַגָּי שֹׁמֵר הַנָּשִׁים: {ט} וְתִיטָב הַנַּעֲרָה בְּעֵינָיו וְהַשָּׂאחֶסֶד לְפָנָיו וַיְבַהֵל אֶת-תְּמָרוּקִיהָ וְאֶת-מְנוּחָהּ לְתַת לָהּוְאֵת שִׁבַע הַנַּעֲרוֹת הַרְאִיוֹת לְתַת-לָהּ מִבֵּית הַמֶּלֶךְוַיִּשְׁנָה וְאֶת-נַעֲרוֹתֶיהָ לְטוֹב בֵּית הַנָּשִׁים: {י} לֹא-הִגִּידָה אֶסְתֵּר אֶת-עַמָּהּוְאֵת-מּוֹלַדְתָּהּ כִּי מָרְדֳּכָי צִוָּה עָלֶיהָ אֲשֶׁר לֹא-תִגִּיד: {יא} וּבְכָל-יוֹם וַיִּוֹם מָרְדֳּכָי מִתְהַלֵּךְ לְפָנָי חֲצַר בֵּית-הַנָּשִׁים לְדַעַת אֶת-שְׁלוֹם אֶסְתֵּר וּמַה-יַּעֲשֶׂה בָּהּ: {יב} וּבְהַגִּיעַ תֵּרֶן נַעֲרָה וְנַעֲרָה לָבוֹא | אֶל-הַמֶּלֶךְ אַחֲשֵׁרֶשׁ מִקֵּץ הַיּוֹת לָהּ כָּדַת הַנָּשִׁיםשְׁנַיִם עָשָׂר חֹדֶשׁ כִּי כֵן יִמְלָאוּ יְמֵי מְרוּקִיהֶן שְׁשֶׁתחֹדָשִׁים בְּשִׁמּוֹן הַמֶּר וְשִׁשָּׁה חֹדָשִׁים בְּבִשְׂמִיםוּבְתְּמָרוּקִי הַנָּשִׁים: {יג} וּבִזְהָה הַנַּעֲרָה בָּאָה אֶל-הַמֶּלֶךְאֵת כָּל-אֲשֶׁר תֹּאמַר יִגְתֵּן לָהּ לָבוֹא עִמָּהּ מִבֵּית הַנָּשִׁים עַד-בֵּית הַמֶּלֶךְ: {יד} בְּעָרַב | הָיָא בָּאָה וּבְבִקְרָה הָיָאשְׁבָּה אֶל-בֵּית הַנָּשִׁים שְׁנַי אֶל-יָד שְׁעַשְׁנָז סְרִיס הַמֶּלֶךְשֹׁמֵר הַפִּילגְשִׁים לֹא-תָבוֹא עוֹד אֶל-הַמֶּלֶךְ כִּי אִם-תִּפְּזָבָה הַמֶּלֶךְ וְנִקְרָאָה בְּשֵׁם:

مگیلای استر - فصل دوم

(۱) - بعد از این وقایع، وقتی که خشم شاهنشاه احشوروش فرو نشست، وشتی و عملی را که او انجام داده بود و حکمی را که بر ضد او صادر شده بود بیاد آورد. (۲) - خدمتگزاران شاهنشاه که او را خدمت می‌کردند به وی گفتند که دختران باکرهٔ زیبارویی برای شاهنشاه جستجو نمایند. (۳) - و شاهنشاه در تمام استان‌های امپراتوریش مأمورانی را بگمارد تا آن‌ها تمام دختران زیباروی باکره را تحت نظر هیگه خواجه‌سرای پادشاه و نگهبان زنان در حرمسرای کاخ شوشن گرد آورند. و به ایشان روغن (عطریات لازم) داده شود. (۴) - و چنان چه دختری به نظر پادشاه خوشایند آید، بجای وشتی ملکه گردد. و این سخنان در (نظر) شاهنشاه خوش آمدند و چنین عمل نمود.

(۵) - یک مرد یهودی در شوشن پایتخت زندگی می‌کرد که مردخای نام داشت و او فرزند یائیر بن شیمعی بن قیش مرد (بنیامین) مینی بود. (۶) - کسی که با اسیرانی که با یخونیا پادشاه یهودا بود، از یروشالیم جلائی وطن نمود و توسط نووخذنصر (بخت‌النصر)، پادشاه بابل، به اسارت آورده شده بود. (۷) - او هَدَسَا، یعنی؛ استر دختر عموی خود را بزرگ نمود زیرا که وی پدر و مادر نداشت. و آن دختر خوش سیما و زیبارو بود و بعد از وفات پدر و مادرش، مردخای او را به دختری خود پذیرفته بود. (۸) - و هنگامی که امر شاهنشاه و حکم او شنیده شد، دختران بسیاری در پایتخت شوشن زیر نظر هِگای گرد آمدند. استر نیز، زیر نظر هِگای، نگهبان زنان، به کاخ شاهنشاه آورده شد. (۹) - و آن دختر در نظر او خوش آمد و (او) در حضورش مهربانی به‌دست آورد و (در دل وی جای گرفت) و (هگای) به سرعت لوازم طهارت و لوازمی که مناسب او (استر) بود، به او (استر) داد. و هفت کنیز برگزیدهٔ خانهٔ شاهنشاه را به وی بخشید و او (استر) با کنیزانش به بهترین قسمت حرمسرا منتقل گردید.

(۱۰) - استر ملیت و محل تولد خود را فاش ننمود، زیرا مردخای به وی دستور داده بود که فاش ننماید. (۱۱) - و هر روز مردخای در جلوی حیاط حرمسرا می‌رفت که از سلامتی استر با خبر شود (و ببیند) چه به او واقع می‌شود. (۱۲) - و حالا نوبت هر دختری بود که به نزد پادشاه احشوروش برود، بعد از آن که وی دوازده ماه همان‌طور که عادت زنان است (یعنی) آن‌ها که این روزها برای طهارت انجام می‌شد. (یعنی) شش ماه در روغن مر و شش ماه در عطریات و چیزهای (دیگری که برای) پاک‌سازی زنان استفاده می‌شود. (۱۳) - و بنابراین هر دختری به (حضور) پادشاه می‌آمد. هر آن‌چه را که وی می‌خواست، به وی می‌دادند تا همراه او (هگای) از حرمسرا به کاخ شاهنشاهی بیاید. (۱۴) - او در عصر می‌آمد و در صبح به حرمسرای دومی که تحت نظر شَعَشْگَر خواجه‌سرای شاهنشاه و نگهبان صیغه‌ها بود باز می‌گشت. و دیگر به حضور شاهنشاه نمی‌آمد تا وقتی که شاهنشاه به او مایل شود و نام او را بخواند.

۵- אִישׁ יְהוּדִי یعنی مرد یهودی، کلمهٔ یهودی از اسم یهودا (چهارمین فرزند یعقوب و آوینو) گرفته شده است. این نام را مادر یهودا بر وی نهاد چرا که گفت: "הַפַּעַם אֹודָה אֶת ה'" از خداوند تشکر می‌کنم. "

۶- در کتاب دوم پادشاهان (۱۵، ۱۴: ۲۴) توضیح می‌دهد: "یهویاخین با اعضای سنهدرین که مردخای نیز جزو آن‌ها بود به بابل به اسارت برده شدند و در آنجا ماندند تا وقتی که کوروش و داریوش آن کشور را تسخیر کردند، بعد از آن مردخای با اعضای سنهدرین و دانییل هَنّاوی (دانیال نبی) به شهر شوشن که پایتخت امپراطوری ایران بود منتقل گشتند.

مردخای از سبط بینیامین بود و چون بینیامین تنها برادری بود که در عمل فروش یوسف شرکت ننمود، خداوند مسائل را طوری فراهم آورد که معجزهٔ پوریم به‌دست یکی از اعقاب او، یعنی مردخای انجام گیرد.

۱۰- استر ملیت و دین خود را به مدت ۹ سال از احشوروش مخفی نگاه داشت و در دوازدهمین سال سلطنت او بود که هویت خود را برای او فاش کرد. (مگیلت سفر)

{טו} וּבַהֲנִיעַ תֵּר-אֶסְתֵּר בַּת-אָבִיתַיִלְיָד מֶרְדֳּכָי אֲשֶׁר לָקַח-לוֹ לְבַת  
 לְבוֹא אֶל-הַמֶּלֶךְ לְאִבְקֶשָׁה דָבָר כִּי אִם אֶת-אֲשֶׁר יֹאמֶר הִגִּי סָרִיס-  
 הַמֶּלֶךְ שִׁמֵּר הַנָּשִׁים וַתְּהִי אֶסְתֵּר נִשְׂאֵת חֵן בְּעֵינֵיכֹל-  
 רֵאִיהָ: {טז} וַתִּלְקַח אֶסְתֵּר אֶל-הַמֶּלֶךְ אֶת־שׁוֹרוּשׁ אֶל-בֵּית מַלְכוּתוֹ  
 בַּחֲדָשׁ הָעֲשִׂירִי הוּא-חֹדֶשׁ טֵבֵת בַּשָּׁנָה-שְׁבַע לְמַלְכוּתוֹ: {יז} וַיֵּאָהֵב  
 הַמֶּלֶךְ אֶת-אֶסְתֵּר מְכֹל-הַנָּשִׁים וַתֵּשֶׂא-חֵן וַחֲסֹד לְפָנָיו מִכֹּל-  
 הַבָּתוּלוֹת וַיִּנָּשֶׂם כְּתֵר-מַלְכוּת בְּרֵאשִׁית וַיִּמְלִיכָהּ תַּחַת נִשְׂתֵּי: {יח} וַיַּעַשׂ  
 הַמֶּלֶךְ מִשְׁתֵּה גָדוֹל לְכֹל-שָׂרָיו וַעֲבָדָיו אֶת מִשְׁתֵּה אֶסְתֵּר וַהֲנַחָה  
 לְמַדְיָנוֹת עֲשֵׂה וַיִּתֵּן מִשְׂאֵת כִּי־ד הַמֶּלֶךְ: {יט} וּבַהֲקִבֵץ בָּתוּלוֹת  
 שְׁנֵיתוֹ מֶרְדֳּכָי יָשָׁב בְּשַׁעַר-הַמֶּלֶךְ: {כ} אֵין אֶסְתֵּר מַגִּידַת מוֹלְדֹתָהּ וְאֶת-  
 עַמּוּהָ כִּאֲשֶׁר צִוָּה עָלֶיהָ מֶרְדֳּכָי וְאֶת-מֵאֲמַר מֶרְדֳּכָי אֶסְתֵּר עֲשֵׂה  
 כִּאֲשֶׁר הִיָּתָה בְּאִמְנָה אֶתוֹ: {כא} בֵּימֵי הָהֵם וּמֶרְדֳּכָי יָשָׁב בְּשַׁעַר-  
 הַמֶּלֶךְ קֶצֶף בְּגָתָן וַתָּרַשׁ שְׁנֵי-סָרִיסֵי הַמֶּלֶךְ מִשְׁמַרְי הַסֶּף וַיִּבְקֶשׁוּ  
 לְשַׁלַּח יָד בַּמֶּלֶךְ אֶת־שׁוֹרוּשׁ: {כב} וַיִּוָּדַע הַדָּבָר לְמֶרְדֳּכָי וַיִּגִּדֵל אֶסְתֵּר  
 הַמְּלָכָה וַתֹּאמֶר אֶסְתֵּר לְמֶלֶךְ בְּשֵׁם מֶרְדֳּכָי: {כג} וַיִּבְקֶשׁ הַדָּבָר  
 וַיִּמְצְאוּ יִתְלוֹ שְׁנֵיהֶם עַל-עֵץ וַיִּכְתֹּב בְּסֵפֶר דְּבָרֵי הַיָּמִים לְפָנָי הַמֶּלֶךְ:

15) - و هنگامی که نوبت استر دختر آوی حییل، عموی مردخای، رسید، کسی که وی را به دختری گرفته بود به حضور پادشاه آمد، هیچ چیزی بجز آن که هگای خواجه سرای پادشاه، نگهبان زنان بود به وی گفته بود (داده بود) درخواست نکرد. و (بنابراین) استر در نظر تمام کسانی که او را می‌دیدند (مورد) لطف قرار گرفت.

16) - و استر در ماه دهم یعنی ماه طُوت در سال هفتم سلطنت او (احشوروش) به کاخ سلطنت احشوروش پادشاه برده شد.

17) - و شاهنشاه استر را از همه زنان زیادتر دوست می‌داشت و وی در پیشگاه او آبرو و لطف بیش‌تر از هر دختر باکره‌ای به‌دست آورد. (بنابراین) تاج ملوکانه را بر سر وی گذاشت و او را جانشین وشتی ملکه، نمود.

18) - و پادشاه ضیافت بزرگی (یعنی) ضیافت استر را برای همه امیران و خدمتگزاران برپا نمود. و به استان‌ها تخفیف مالیات داد و هدایائی برحسب (گرم) ملوکانه بخشید.

19) - و دختران باکره دوباره جمع شدند و مردخای بر دروازه پادشاه نشست.

20) - همانطوری که مردخای به او سفارش کرده بود، استر محل تولد و ملیت خود را (هنوز) فاش نکرده بود زیرا که استر فرمان مردخای را مثل موقعی که نزد وی تربیت می‌شد بجا می‌آورد.

21) - در آن روزگار هنگامی که مردخای بر دروازه کاخ سلطنتی نشست، دو تن از خواجه‌سرایان پادشاه، بیگتان و ترش که نگهبانان آستانه (وی) بودند، خشمناک گشته و خواستند که بر شاهنشاه احشوروش دست‌درازی نمایند.

22) - و (هنگامی که) این موضوع به اطلاع مردخای رسید، به استر ملکه خبر را داد، استر به اسم مردخای، پادشاه را باخبر ساخت.

23) - این موضوع (تحت) پیگرد قرار گرفت و صحت آن (معلوم گردید) و هر دو آن‌ها به دار آویخته شدند و این (واقعه) در حضور شاهنشاه در دفتر دیوری هیامیم (تاریخ روزها) نوشته گردید.

אור המזילים

אסתר פרק ג

{א} אֶתֶר | הַדְּבָרִים הָאֵלֶּה נִדְּלָהֶם לְמֶלֶךְ אַחַשְׁוֵרוּשׁ אֶת-הַמֶּן בֶּן-הַמְּדָתָא  
 הָאֲנָנִי וַיִּנְשְׂאֶהוּ וַיִּשֶׂם אֶת-כְּסָאוֹ מֵעַל כָּל-הַשָּׂרִים אֲשֶׁר־אֵתוֹ: {ב} וְכָל-  
 עַבְדֵי הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר-בְּשַׁעַר הַמֶּלֶךְ כָּרְעִים וּמִשְׁתַּחֲוִים לְהַמֶּן כִּי-כֵן  
 צִוָּה-לוֹ הַמֶּלֶךְ וּמְרַדְּכֵי לֹא יִכְרַע וְלֹא יִשְׁתַּחֲוֶה: {ג} וַיֹּאמְרוּ עַבְדֵי  
 הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר-בְּשַׁעַר הַמֶּלֶךְ לְמְרַדְּכֵי מַדּוּעַ אַתָּה עוֹזֵר אֶת־מִצְוַת  
 הַמֶּלֶךְ: {ד} וַיְהִי (בַּאֲמָרָם) כְּאֹמְרָם אֵלָיו יוֹם־נִיּוֹם וְלֹא שָׁמַע אֲלֵיהֶם  
 וַיִּגְדֹּדוּ לְהַמֶּן לִרְאוֹת הֵיעַמְדוּדְבָרֵי מְרַדְּכֵי כִּי-הִגִּיד לָהֶם אֲשֶׁר-הוּא  
 יְהוּדִי: {ה} וַיִּירָא הַמֶּן כִּי-אֵין מְרַדְּכֵי כֹרַע וּמִשְׁתַּחֲוֶה לוֹ וַיִּמְלֵא הַמֶּן  
 חֲמָה: {ו} וַיִּבְּזוּ בְּעֵינָיו לְשַׁלַּח יָדָבְמְרַדְּכֵי לְבַדּוֹ כִּי-הִגִּידוּ לוֹ אֶת-עַם  
 מְרַדְּכֵי וַיִּבְקַשׁ הַמֶּן לְהַשְׁמִיד אֶת-כָּל-הַיְּהוּדִים אֲשֶׁר בְּכָל-  
 מְלְכוּת אַחַשְׁוֵרוּשׁ עִם מְרַדְּכֵי: {ז} בַּחֹדֶשׁ הָרִאשׁוֹן הוּא-חֹדֶשׁ נִסָּן וּבְשַׁנַּת  
 שְׁתַּיִם עָשְׂרָה לַמֶּלֶךְ אַחַשְׁוֵרוּשׁ הִפְּיֵל פּוּר הוּא הַגּוֹרֵל לִפְנֵי הַמֶּן  
 מִיּוֹם | לְיוֹם וּמִחֹדֶשׁ לְחֹדֶשׁ שְׁנַיִם-עָשָׂר הוּא-חֹדֶשׁ אֲדָר: {ח} וַיֹּאמֶר  
 הַמֶּן לַמֶּלֶךְ אַחַשְׁוֵרוּשׁ שִׁנְנוּ עִם-אֶחָד מִבָּנָיו וּמִפָּרְדֵי בֵּין הָעַמִּים בְּכָל  
 מְדִינַת מְלְכוּתְךָ וְדַתֵּיהֶם שְׁנוֹת מְכָל-עָם וְאֶת-דָּתִי הַמֶּלֶךְ אֵינָם עוֹשִׂים  
 וְלַמֶּלֶךְ אֵין-שָׁנָה לְהַנִּיחָם: {ט} אִם-עַל-הַמֶּלֶךְ טוֹב יִכְתֹּב  
 לְאַבְדָּם וְעֵשֶׂרֶת אֲלָפִים כֶּסֶף-כֶּסֶף אֲשַׁקּוּל עַל-יָדֵי עֲשִׂי  
 הַמֶּלֶךְ אֲכַהֲבִיא אֶל-גִּנְזֵי הַמֶּלֶךְ: {י} וַיִּסַּר הַמֶּלֶךְ אֶת-טַבְעֶתוֹ מֵעַל־יָדוֹ  
 וַיִּתְּנָהּ לְהַמֶּן בֶּן-הַמְּדָתָא הָאֲנָנִי צַרְרַת־יְהוּדִים:



مگیلای استر - فصل سوم

(۱) - بعد از این وقایع احشورش، هامان، پسر همداتای آگای، را ترفیع داد و وی را به مقام بالا رسانید و درجه وی را از تمام وزرائی که با او بودند، بالاتر گذاشت. (۲) - و تمام بندگان شاهنشاه که در دروازه شاهنشاهی بودند، به هامان تعظیم و سجده می کردند. زیرا که شاهنشاه در باره اش چنین امر نموده بود. (ولی) مردخای نه تعظیم می کرد و نه سجده می نمود!!!

(۳) - (بنابراین) بندگان شاهنشاه که در دروازه شاهنشاهی زندگی می کردند، به مردخای گفتند تو چرا از فرمان شاهنشاه تخطی می کنی؟ (۴) - و طوری بود که آن ها هر روز به وی می گفتند و وی (مردخای) به آن ها گوش فرا نمی داد. آن ها (نیز این مطالب را) به هامان گفتند تا در مورد سخن مردخای تحقیق کند. زیرا که وی (مردخای) به آن ها (خدمتگزاران پادشاه) گفته بود که او یهودی است. (۵) - و هامان دید که مردخای به او تعظیم و سجده نمی کند و دل هامان پر از خشم گردید. (۶) - و دست درازی به مردخای، به نظر وی رسید، زیرا که (در مورد) ملیت مردخای به وی گفتند و هامان درخواست نمود که قوم مردخای (یعنی) تمام یهودیانی را که در کلیه (نقاط) پادشاهی احشورش زندگی می کردند به قتل برساند.

(۷) - در اول ماه، که ماه نیشان می باشد، در دوازدهمین سال پادشاهی احشورش، هر روز و هر ماه تا دوازدهمین ماه که ماه آدار است در حضور هامان پور می انداختند یعنی قرعه می انداختند. (۸) - و هامان به پادشاه احشورش گفت یک قوم در بین ملت هایی که در تمام کشورهای پادشاهی ات هستند، پراکنده و پخش می باشند و قوانین آن ها با قوانین هر قومی فرق دارد و قوانین پادشاه را بجا نمی آورند. (بنابراین) برای پادشاه آن ها را راحت گذاردن صحیح نیست. (۹) - اگر به نظر پادشاه خوشایند باشد، حکم کشتن آنان نوشته شود. و من ده هزار بدره نقره به دست مأمورین خواهم داد تا آن را به خزینه شاهنشاهی بیاورند. (۱۰) - و پادشاه انگشتر خود را از دستش آورده و آن را به دشمن یهود به هامان فرزند همداتای آگای داد.

۱- خداوند، هامان را به درجه بالا رسانید تا در بین تمام مردم مشهور گردد و سپس وی را سرنگون سازد، زیرا که فرمود: " آیا صلاح است که در موقعی که هامان می رود تا ساختن بت همیقداش را متوقف سازد، او را از بین ببرم؟؟؟ در آن موقع هیچکس او را نخواهد شناخت! پس اول او را به عرش اعلاء برسانم تا همه او را بشناسند و سپس وی را به فرش رسانده و او را از بین خواهم برد. هامان از نسل آگاک، پادشاه عمالق، بود. وی از ثروتمندترین مردان جهان به شمار می رفت. چرا که وی گنجینه های بت همیقداش را به غنیمت برده بود. (میدراش)

۷- پوریم از کلمه «پور» به معنی «قرعه» آمده است که اشاره به قرعه ای که در کتاب استر، هامان برای مشخص کردن مناسب ترین روز و ماه برای نابودی یهودیان ریخت، دارد. خداوند طوری پیش آورد که هامان در ماه نیشان قرعه بکشد. چون در این ماه بود که ملت یهود از مصر رهایی یافتند و خداوند برای آن ها معجزات زیادی انجام داد.

این قرعه به نام ماه آدار افتاد و هامان بسیار خوشحال شد چون در هفتم ماه آدار بود که مشه ربنو وفات یافته بود و او فکر می کرد که این ماه مناسب ترین زمان برای از بین بردن یهودیان است. ولی او نمی دانست که در هفتمین روز آدار نیز مشه ربنو به دنیا آمده بود. (خیلی از افراد در روز وفات مشه ربنو یعنی ۷ ماه آدار تعنیت می گیرند. اگر سال ۱۳ ماهه باشد، در روز هفتم هر دو ماه آدار ریشون و آدار شنی تعنیت می گیرند. این تعنیت ها طبق هلاخا واجب نیستند.)

۹- ده هزار بدره نقره تقریباً به اندازه ۳۰۰ تن نقره می باشد. - ربی اسحاق پناحا در میدارش چنین می گوید: " هامان از بهترین موقیبت استفاده کرد تا بالای سهمناکی را بر یهودیان وارد آورد! او به احشورش چنین گفت: خدای این ملت از هرزه گری و زنا متنفر است پس برای آنان ضیافتی ترتیب بده و زنان فاحشه را به میان آن ها بفرست و دستوری صادر کن که هر کسی هر چه می خواهد بخورد و بنوشد. هنگامی که مردخای از این ماجرا آگاه شد، به یهودیان چنین گفت: شما در ضیافت احشورش شرکت نکنید زیرا که او شما را فقط به این منظور دعوت کرده است که گناهکار شوید و شیطان بهانه ای پیدا کند که شما را در حضور خداوند متهم سازد. اما یهودیان به سخنان مردخای گوش ندادند و شاهنشاه شرکت نمودند و تا توانستند خوردند و نوشیدند و از روی مستی اعمال ناشایست انجام دادند. در این هنگام شیطان در مقابل خداوند ایستاد و چنین گفت: ای پادشاه عالم، تا کی تو از این ملت حمایت می کنی؟! از ملتی که قلب و ایمان خود را از تو برگردانیده اند؟! حال سزاوار آن است که آن ها را از بین ببری زیرا که از اوامر تو سرپیچی کرده اند. خداوند به سلطان فرمود: اگر آن ها را نابود کنم، توراى من چه خواهد شد!!!!

{יא} וַיֹּאמֶר הַמֶּלֶךְ לְהַמְּן הַכֹּסֶרְנָתוֹן לֵךְ וְהָעָם לַעֲשׂוֹת בּוֹ כַּטּוֹב  
 בְּעֵינֶיךָ: {יב} וַיִּקְרָאוּ סְפָרֵי הַמֶּלֶךְ בַּתְּרֵשֶׁת־רֵאשׁוֹן בְּשִׁלּוֹשָׁה עָשָׂר יוֹם  
 בּוֹ וַיִּכְתֹּב כָּכֵל - אֲשֶׁר - צִוָּה הַמֶּן אֶל אַחַשְׁדָּרְפָּנִי - הַמֶּלֶךְ וְאֶל - הַפְּחֹת  
 אֲשֶׁר | עַל - מְדִינָה וּמְדִינָה וְאֶל - שָׂרֵי עַם וְעַם מְדִינָה וּמְדִינָה כְּכַתְּבָה  
 וְעַם וְעַם כָּל־שׁוֹנוֹ בְּשֵׁם הַמֶּלֶךְ אַחַשְׁוֶרֶשׁ נִכְתָּב וְנִחְתָּם בְּטַבַּעַת  
 הַמֶּלֶךְ: {יג} וַיִּנְשְׁלוּת סְפָרִים בְּיַד הָרָצִים אֶל - כָּל - מְדִינֹת הַמֶּלֶךְ  
 לְהַשְׁמִיד לְהַרְגֹּ וּלְאַבְדָּאֵת - כָּל - הַיְהוּדִים מִנְּעַר וְעַד - זָקֵן טָף וְנָשִׁים  
 בְּיוֹם אֶחָד בְּשִׁלּוֹשָׁה עָשָׂר לְחֹדֶשׁ שְׁנַיִם - עָשָׂר הוּא - חֹדֶשׁ אָדָר  
 וְשָׁלָלָם לָבוֹז: {יד} פֶּתְשָׁנָן הַכְּתָב לְהַנְתֵּן דְּתַבְכָּל - מְדִינָה וּמְדִינָה גְלוּי  
 לְכָל - הָעַמִּים לְהִיּוֹת עֵתָדִים לַיּוֹם הַזֶּה: {טו} הָרָצִים יֵצְאוּ דְחוּפִים  
 בְּדַבַּר הַמֶּלֶךְ וְהִתְקַת נִתְּנָה בְּשׁוֹשָׁן הַבִּירָה וְהַמֶּלֶךְ וְהַמֶּן וְשָׁבוּ לְשִׁתּוֹת  
 וְהָעִיר שׁוֹשָׁן נְבוֹכָה:



11) - و شاهنشاه به هامان گفت: این نقره به تو داده می شود (و نیز) آن قوم تا هر آن چه به نظرت نیکوست با ایشان انجام دهی.  
 12) - و کاتبان شاهنشاه در روز سیزدهم ماه اول احضار شدند و هر آن چه را که هامان به امیران شاهنشاه و رؤسای ایلات و امیران هر قوم، و هر ایالتی بر طبق زبان خود، و هر ملتی بر طبق زبان خود دستور داده بود، به ثبت رساندند و از قول پادشاه احشوروش نوشته شد و به وسیله انگشتر پادشاه به مهر رسید. 13) - و نامه ها به وسیله چاپاران به تمام استان های شاهنشاهی فرستاده شدند که تمام یهودیان را از پیر تا جوان، کودکان و زنان را در یک روز (یعنی) در سیزدهم ماه دوازدهم که ماه ادار است نابود کنند و به قتل برسانند و از بین ببرند و اموالشان را غارت نمایند. 14) - حکمی که نوشته شده بود به تمام استان ها داده شد و بین تمام مردم منتشر گردید که آن ها بر (ضد) آن روز آماده باشند. 15) - به امر شاهنشاه چاپاران به سرعت خارج شدند و آن حکم در کاخ شوشن پخش گردید. (بعد از آن) پادشاه و هامان به نوشیدن پرداختند، اما شهر شوشن آشفته بود.

.....  
 سلطان گفت: ای پادشاه عالم به فرشتگان خود اکتفا کن! در آن لحظه خداوند اراده کرد که قوم یهود را از بین ببرد و فرمود: من چرا به این قوم علاقه مند باشم؟ قومی که معجزات شگفت انگیز بسیاری را برای آن ها به انجام دادم و بارها از دست دشمنان نجاتشان دادم ولی آن ها مرا فراموش کرده و اوامر را اجرا نمی نمایند؟ همان طور که در پاسوق (آیه) ۲۶ از فصل ۳۲ سفر دواریم خداوند می فرماید:

**"אֲפַיְיָהֶם אֲשַׁבִּיטָהּ מֵאֲנוּשׁ זָכָרִים:"**

یاد آن ها را از میان انسان ها محو می نمایم

در این هنگام تورا با لباس عزا به درگاه خداوند گریه و ناله سر داد و فرشتگان نیز به همراهش شیون و زاری نمودند و به درگاه خداوند چنین گفتند: ای پروردگار عالم، اگر بنه بیسرائل در این دنیا نباشند پس چه فایده که ما باقی بمانیم؟

در این موقع الياهو هناوی به سرعت اوراهام، بیسحاق، یعقوب و آوینو و مشه ربنو را از خواب بیدار نمود و به آن ها گفت: ای پدران عالم تا به کی در خواب فرو رفته اید و از عذاب فرزندان خود خبر ندارید؟ تمام فرشتگان و خورشید و ماه و ستارگان و افلاک و آسمان و زمین در عذاب هستند و شما ساکت مانده و عکس العملی از خود نشان نمی دهید؟! آن ها از الياهو هناوی پرسیدند: چرا چنین شده است?!!!

وی گفت: یهودیان در ضیافت احشوروش شرکت نمودند و به همین جهت حکم نابودی آنان و پاک شدن نامشان از این دنیا صادر شده است. اوراهام، بیسحاق و یعقوب و آوینو به وی گفتند: اگر آن ها به قانون خداوند تجاوز نموده اند و حکم نابودیشان صادر و مهر شده است، از دست ما چه کاری برمی آید؟! در این موقع الياهو هناوی به مشه ربنو پناه برد و گفت: ای شبان امین، تو چندین بار حکم از بین رفتن ملت بیسرائل را باطل کردی. آیا برای ابطال حکم کنونی می توانی کاری انجام دهی?!!!

مشه ربنو از وی پرسید: آیا در بین یهودیان مرد صدیق و پارسائی وجود دارد؟ الياهو هناوی پاسخ داد: آری هست و او مردخای نام دارد. مشه ربنو فرمود: برو به مردخای بگو که در آنجا بایستد و تفیلا بخواند و من نیز در اینجا تفیلا خواهم خواند. تا این که هر دوی ما از خداوند بزرگ طلب رحمت نمایم.

10) - بین احشوروش و هامان هیچگونه صحبت مستقیمی در مورد کشتن یهودیان رد و بدل نشد، همانطوری که هامان سعی می کرد که موضوع کشتن یهودیان را صریحاً اعلان ننماید، احشوروش نیز از در این مورد سوالی نکرد و انگشتر خود را به او داد. این عاملی شد تا یهودیان از گناهانی که مرتکب شده اند بگردند. مواردی که 48 ناوی و 7 نبیه (ناوی زن) نتوانستند به صورت کامل انجام دهند، 4 ولی احشوروش با درآوردن انگشتر خود و دادن آن به هامان، این کار را انجام داد و یهودیان کاملاً به طرف هشتم بازگشتند.

در تورا آمده است (ویقرا 41:26) «من آن ها را به سرزمین دشمنانشان می آورم، تا این که قلب های آنها افتاده گردد.» یعنی اگر که نویسیم و حخامیم نتوانستند آن ها را به طرف خدا بیاورند پس دشمنانشان آنان را به طرف خدا خواهند آورد.

אסתר פרק ד

{א} וּמְרֹדֶכִי יָדַע אֶת-כָּל-אֲשֶׁר נַעֲשְׂהוּ יִקְרַע מְרֹדֶכִי אֶת-בְּגָדָיו וַיִּלְבַּשׁ  
 שָׂק וַאֲפֹר וַיֵּצֵא בְּתוֹךְ הָעִיר וַיִּזְעַק זַעֲקָה גְדֹלָה וּמָרָה: {ב} וַיָּבֹאוּ עַד  
 לְפָנָיו שָׁעַר-הַמֶּלֶךְ כִּי אֵין לָבֹא אֶל-שָׁעַר הַמֶּלֶךְ בְּלְבוּשׁ שָׂק: {ג} וּבְכָל-  
 מְדִינָה וּמְדִינָה מְקוֹם אֲשֶׁר דָּבַר-הַמֶּלֶךְ וּדְתוֹ מִזֵּיעַ אָבֵל גְּדוֹל'  
 לִיהוּדִים וְצוֹם וּבְכִי וּמְסַפֵּד שָׂק וַאֲפֹר יַצַּע לָרַבִּים: {ד} (וּתְבוֹאִינָה)  
 וְתָבוֹאנָה נְעוּרוֹת אֶסְתֵּרוֹ וְסָרִיסָיָהּ וַיִּגִּידוּ לָהּ וְתִתְחַלְחַל הַמֶּלֶכָה  
 מֵאֲדוֹת שְׁלַח בְּגָדִים לְהַלְבִּישׁ אֶת-מְרֹדֶכִי וּלְהַסִּיר שָׂקוֹ מֵעָלָיו וְלֹא  
 קָבַל: {ה} וְתִקְרָא אֶסְתֵּר לְהִתְדָּף מִסָּרִיסֵי הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר הָעַמִּיד לְפָנֶיהָ  
 וְתִצְוֶהוּ עַל-מְרֹדֶכִי לְדַעַת מַה-זֶּה וְעַל-מַה-זֶּה: {ו} וַיֵּצֵא הַתֵּדָף אֶל-  
 מְרֹדֶכִי אֶל-רְחוֹב הָעִיר אֲשֶׁר לְפָנָיו שָׁעַר-הַמֶּלֶךְ: {ז} וַיִּנָּד-לוֹ מְרֹדֶכִי  
 אֶת כָּל-אֲשֶׁר קָרָהוּ וְאֵת | פָּרַשְׁת הַכֶּסֶף אֲשֶׁר אָמַר הָמֶן לְשָׂקוֹל עַל-  
 בְּגָדֵי הַמֶּלֶךְ (בִּיהוּדִים) בִּיהוּדִים לְאַבְדָּם: {ח} וְאֵת-פַּתְשָׁנָן כְּתָב-  
 הַדָּת אֲשֶׁר-נָתַן בְּשׁוֹשָׁן לְהַשְׁמִידָם נָתַן לוֹ לְהִרְאוֹת אֶת-אֶסְתֵּרוֹ וּלְהַגִּיד  
 לָהּ וּלְצַנּוֹת עָלֶיהָ לָבֹא אֶל-הַמֶּלֶךְ לְהִתְחַנֵּן-לוֹ וּלְבַקֵּשׁ מִלְּפָנָיו עַל-  
 עֲמָה:



מגילת אסתר - فصل چهارم

- (1) - و هنگامی که مردخای از همه چیز با اطلاع شد، مردخای لباس خود را پاره نمود و پلاس با خاک پوشید و به میدان شهر رفت و با صدای بلند و تلخ به گریه پرداخت.
- (2) - و تا جلوی دروازه شاهنشاهی آمد که هیچکس (اجازه نداشت) با لباس عزا به دروازه پادشاه وارد شود.
- (3) - و در تمام استان‌هایی که سخن پادشاه و حکم وی می‌رسید، عزاداری بزرگ و روزه و گریه و شیون در بین یهودیان برقرار می‌شد و خیلی‌ها لباس عزا پلاس پوشیده در خاکستر نشستند.
- (4) - بنابراین کنیزان و خواجه‌سرایان استر آمده و به وی خبر دادند. و ملکه بسیار متأثر گشت و برای مردخای لباس‌ها فرستاد تا وی را بپوشانند و لباس عزای وی را از او بگیرند. (ولی وی) قبول ننمود.
- (5) - و استر هتاک را که یکی از خواجه‌سرایان شاهنشاه بود، کسی که (شاهنشاه او را) برای خدمت (به استر مأمور) نموده بود فرا خواند و به وی امر نمود که از مردخای (علت این رفتار او را جویا گردد و) بداند این چه کاری است و بخاطر چیست.
- (6) - هتاک به خیابان شهر که جلوی دروازه پادشاه بود به بیرون رفت.
- (7) - و مردخای تمام آن‌چه را که برایش اتفاق افتاده بود، به وی گفت و موضوع نقره‌ای را که هئامن قول تحویل آن را به خزائن پادشاه داده بود تا یهودیان را از بین ببرد، نیز به اطلاع او رسانید.
- (8) - و رونوشت حکم قانونی را که در شوشن در مورد از بین بردن یهودیان منتشر شده بود، به او داد تا آن را به استر نشان دهد و به او بگوید و به او سفارش کند که به پیشگاه شاهنشاه رفته و به او التماس کند و از حضور او نجات قوم خود را درخواست نماید.
- .....
- 3- یهودیانی که در خارج از شهر شوشن زندگی می‌کردند، بلافاصله بعد از انتشار حکم هئامن مشغول عزاداری شدیدی شدند، زیرا می‌ترسیدند که اهالی قبل از رسیدن ماه آدار آن‌ها را قتل‌عام کنند. ولی یهودیان ساکن شوشن مطمئن بودند که تا سیزدهم ماه آدار هیچگونه آسیبی به آن‌ها نخواهد رسید. زیرا اهالی پایتخت از شاه می‌ترسیدند و حکم هئامن را قبل از سیزدهم ماه اجراء نمی‌کردند. (ید هملخ)
- یهودیان شوشن بخاطر هفت روزی که در جشن خشایارشا شرکت نمودند، غذای غیر کاشر خوردند و شب‌ات را حیلول نمودند، هفت نوع مجازات نصیبشان شد که عبارت بودند از: عزاداری بزرگ (که دو مصیبت حساب می‌شود)، تعنیت، گریه، شیون، پوشیدن لباس عزا و نشستن در خاکستر.
- 5- طبق روایتی هتاک همان دانیال نبی بود<sup>5</sup> که استر تمام رازهای خود را با وی در میان می‌گذاشت. اسم دانیال نبی به هتاک تبدیل شده<sup>6</sup>، معنی کلمه 777، از مرتبه خود پایین آمدن می‌باشد.
- دانیال نبی در دربارهای نووخذنصر، بلشصر، کوروش و داریوش یکی از مهم‌ترین افراد بود و هنگامی که احشوروش تصمیم گرفت که یهودیان را از بین ببرد، چون از یهودی بودن وی اطلاع داشت، رتبه وی را پایین آورد و وی را از مقام وزارت به درجه مشاوری استر رسانید.

5- مسخت מגילת 4 الف

6- مانوت هلوی

{ט} וַיָּבֹא הַתֶּדֶן וַיִּגְדֹּר לְאַסְתֵּר אֶת־דְּבָרֵי מֶרְדֳּכָי: {י} וַתֹּאמֶר אֶסְתֵּר  
 לַהַתֶּדֶן וַתִּצְוֶהוּ וְאֵל-מֶרְדֳּכָי: {יא} כָּל-עַבְדֵי הַמֶּלֶךְ וְעַם-מְדִינֹת הַמֶּלֶךְ  
 יְוֹדְעִים אֲשֶׁר כָּל-אִישׁ וְאִשָּׁה אֲשֶׁר־יָבֹא-אֶל-הַמֶּלֶךְ אֶל-הַחֲצַר  
 הַפְּנִימִית אֲשֶׁר לֹא-יִקְרָא אֶחָתֶּדֶתוֹ לְהַמְיִת לְבַד מֵאֲשֶׁר יוֹשִׁיט-לוֹ  
 הַמֶּלֶךְ אֶת-שְׂרָבִיט הַזֶּהָב וְחָיָה וְנָזִי לֹא נִקְרָא־תִּי לָבוֹא אֶל-הַמֶּלֶךְ  
 זֶה־שְׁלוֹשִׁים יוֹם: {יב} וַיִּגְדֹּדוּ לְמֶרְדֳּכָי אֶת־דְּבָרֵי אֶסְתֵּר: {יג} וַיֹּאמֶר  
 מֶרְדֳּכָי לְהִשָּׁיב אֶל-אֶסְתֵּר אֶל-תְּדַמְנִי בְּנִפְשֶׁךָ לְהַמְלִיט בֵּית-  
 הַמֶּלֶךְ מִכָּל-הַיְהוּדִים: {יד} כִּי אִם-הִחַרְשׁ תַּחְרִישִׁי בְּעַתְּהִזְאֵת רְחוּחַ  
 וְהִצְלָה יַעֲמֹד לַיהוּדִים מִמְּקוֹם אַחֵר וְאַתּוֹבִיב־אֲבִיךָ תֹאבְדוּ וּמִי  
 יוֹדֵעַ אִם-לֵעֵת כִּזְאֵת הַגִּעַת־לַמְּלָכוּת: {טו} וַתֹּאמֶר אֶסְתֵּר לְהִשָּׁיב־אֶל-  
 מֶרְדֳּכָי: {טז} לֵךְ כְּנוֹס אֶת-כָּל-הַיְהוּדִים הַנִּמְצָאִים בְּשׁוֹשָׁן וְצוּמוּ עָלַי  
 וְאֶל-תֹּאכְלוּ וְאֶל-תִּשְׁתּוּשְׁלֶשֶׁת יָמִים לִילָה וַיּוֹם גַּם-אֲנִי וְנִעַרְתִּי אֲצוּם  
 כְּיוֹבְכִן אָבוֹא אֶל-הַמֶּלֶךְ אֲשֶׁר לֹא-כָּתֹת וְכֹאֲשֶׁר  
 אָבְדַתִּיאָבְדַתִּי: {יז} וַיַּעֲבֹר מֶרְדֳּכָי וַיַּעַשׂ כְּכֹל־אֲשֶׁר-צִוְתָה עָלָיו אֶסְתֵּר:

אור הזוירים

۹- هتاخ آمد و سخنان مردخای را به اطلاع استر رسانید.

۱۰- استر به هتاخ گفت و به او سفارش کرد که به مردخای چنین بگوید:

۱۱- تمام بندگان شاهنشاه و ملت‌های استان‌های شاهنشاهی می‌دانند که هر مرد و زنی که به حیاط اندرونی دربار، به حضور شاهنشاه برسد بدون این که قبلاً احضار شده باشد، فقط یک حکم در باره‌اش اجرا خواهد شد و آن این است که او را به قتل برسانند، مگر کسی که شاهنشاه عصای طلای سلطنتی خود را به سوی وی دراز کند و آن وقت است که او زنده خواهد ماند. و اکنون سی روز است که من احضار نشده‌ام که به حضور شاهنشاه برسم.

۱۲- سخنان استر را به اطلاع مردخای رسانیدند.

۱۳- مردخای گفت: به استر چنین بگوئید؛ تو پیش خود فکر نکن که در حرمرای شاهنشاه برخلاف سایر یهودیان از مرگ و نابودی رهایی خواهی یافت.

۱۴- زیرا که اگر تو در این موقع سکوت نمائی رهائی و موفقیت از محلی دیگر برای یهودیان حاصل خواهد گشت و تو و خاندان پدرت نابود خواهید شد. و کسی چه می‌داند؟ برای چنین موقعیتی تو به سلطنت رسیده‌ای.

۱۵- استر گفت که به مردخای اینطور جواب دهند.

۱۶- برو و تمام یهودیانی را که در شوش هستند گرد آور و همگی بخاطر من تعنیت بگیرند و سه شبانه‌روز چیزی نخورید و ننوشید و من و کنیزانم نیز همینطور تعنیت خواهیم گرفت. و با آن وضع به حضور شاهنشاه خواهیم رسید، با وجودی که این کار برخلاف قانون است و اگر هم بنا باشد که هلاک شوم، هلاک خواهیم شد.

۱۷- مردخای رفت و طبق هر آن چه که استر به وی دستور داده بود، عمل نمود.

۹- هنگامی که هامان دید که هتاخ و مردخای اغلب یکدیگر را ملاقات می‌نمایند، بی برد که ارتباطی بر ضد حکم قتل‌عام یهودیان بین استر، هتاخ و مردخای در جریان است و فهمید که آن‌ها می‌خواهند این حکم را لغو نمایند. بنابراین هامان پلید، هتاخ را به قتل رسانید.

۱۴- در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا با وجودی که هنوز تقریباً یک سال تا اجرا شدن حکم شاه در مورد قتل‌عام یهودیان وقت باقی بود، مردخای زندگی استر را بخطر انداخت که فوراً به حضور پادشاه حاضر گردد؟

حقیقت امر این است که بخاطر گناهان یهودیان حکم نابودی آنان در پیشگاه الهی صادر گردیده بود و الیاهو بنا بر این موضوع را برای مردخای آشکار نمود و به او فهمانید که تنها تشووا و تفیلا می‌توانند این حکم را باطل نمایند. بنابراین مردخای فوراً کودکان یهودی را دور خود جمع کرده و در حال تعنیت با آن‌ها به تفیلا خواندن پرداخت، زیرا او ایمان داشت که هیچ‌گاه خداوند، تفیلا ملتش را بدون جواب مثبت نمی‌گذارد. بنابراین مردخای بی‌درنگ از استر خواست که به حضور احشوروش برود و از ملت یهود خواست که گناهان خود اعتراف کنند و به راه خدا بازگردند.

۱۶- هر گاه که ما به چیزی نیازمند باشیم، اگر ابتدا برای فرد نیازمند دیگری دعا کنیم، خداوند اول چیزی را که خود به آن احتیاج داریم برای ما فراهم می‌سازد.

در اینجا مردخای به استر اعتراض نمود که این ماه، ماه نیسان است و سه روز تعنیت به شب پسخ بر خورد می‌کند و ما نمی‌توانیم تعنیت بگیریم. استر به وی پاسخ داد که: اگر ملت یهودی وجود نداشته باشد پسخی هم وجود نخواهد داشت!

אסתר פרק-ה

{א} ויהי | ביום השלישית ללבש אסתר מלכות ותעמד בחצר בית-  
המלך הפנימית נכח בית המלך והמלך יושב על-כסא מלכותו בבית  
המלכות נכח פתח הבית: {ב} ויהי כראות המלך את-אסתר המלכה  
עומדת בחצר נשאה חן בעיניו וישט המלך לאסתר את-שרביט הזהב  
אשר בידו ותקרב אסתר ותגע בראש השרביט: {ג} ויאמר לה המלך  
מה-לך אסתר המלכה ומה-בקשתך עד-תציי המלכות  
וינתן לך: {ד} ותאמר אסתר אם-על-המלך טוביבוא המלך והמן היום  
אל-המשתה אשר-עשית לנו: {ה} ויאמר המלך מהרו את-המן לעשות את-  
דבר אסתר ויבא המלך והמן אל-המשתה אשר-עשתה אסתר: {ו} ויאמר  
המלך לאסתר במשתה הין מה-שאלתך וינתן לך ומה-בקשתך עד-  
תציה מלכות ותעש: {ז} ותען אסתר ותאמר שאלתי ובקשתי: {ח} אם-  
מצאתי חן בעיני המלך ואם-על-המלך טוב לתת את-שאלתי  
ולעשות את-בקשתי יבוא המלך והמן אל-המשתה אשר אעשה להם  
ומחר אעשה כדבר המלך: {ט} ויצא המן ביום ההוא שמחוטוב לב  
וכראות המן את-מרדכי בשער המלך ולא-קם ולא-זע מפניו וימלא המן  
על-מרדכי חמה: {י} ויתאפק המן ויבוא אל-ביתו וישלח ויבא את-אהביו  
ואת-זרש אשתו: {יא} ויספר להם המן את-כבוד עשרו ורב בניו ואת-כל-  
אשר גדלו המלך ואת אשר נשאו על-השרים ועבדי המלך: {יב} ויאמר  
המן אף לא-הביאה אסתר המלכה עם-המלך אל-המשתה אשר-עשתה  
כי אם-אותיוגם-למחר אני קרוא לה עם-המלך: {יג} וכל-זה איננו שוה  
לי בכל-עת אשר אני ראה את-מרדכי היהודי יושב  
בשער המלך: {יד} ותאמר לו זרש אשתו וכל-אהביו יעשו-עין גבה חמשים  
אמה ובבקר אמר למלך ויתלו את-מרדכי עליו ובא-עם-המלך אל-  
המשתה שמח וייטב הדבר לפני המן ויעשה עין:



מגילת אסתר - فصل پنجم

- (1) - در روز سوم چنین واقع شد که אסתר لباس ملوکانه پوشید و در حیاط اندرونی دربار شاهنشاهی روبروی تالار پذیرایی شاهنشاه ایستاد و شاهنشاه بر کرسی سلطنتی خود در کاخ شاهنشاهی در مقابل دروازه کاخ خود نشسته بود.
- (2) - هنگامی که شاهنشاه אסתר ملکه را دید که در حیاط ایستاده است، در نظر او (شاهنشاه) التفات یافت و (آنوقت) شاهنشاه عصای طلایی (خود) را که در دست داشت برای אסתר دراز نمود و אסתר (پیش آمد) و سر عصا را لمس نمود.
- (3) - پادشاه به او گفت ترا چه شده است אסתר ملکه و درخواست تو چیست؟ حتی (اگر) نصف سلطنت (ام) را هم بخواهی بتو خواهیم داد.
- (4) - و אסתר پاسخ داد اگر (در نظر) شاهنشاه خوش آید، شاهنشاه و هامان به ضیافتی که برای ایشان ترتیب داده‌ام، تشریف بیاورند.
- (5) - شاهنشاه به درباریان فرمود که برحسب سخن אסתר، هامان را بشتابانید. (و آنگاه) شاهنشاه و هامان به ضیافتی که אסתר مهیا نموده بود وارد گشتند.
- (6) - در حین نوشیدن شراب، شاهنشاه به אסתר گفت چه درخواستی داری؟ که بتو داده خواهد شد. و چه خواهشی داری؟ (که اگر اعطای) نصف سلطنت (ام) هم باشد، برآورده خواهد شد.
- (7) - و אסתר پاسخ داد و گفت سؤال و درخواست من (این است که): (8) - اگر در نظر شاهنشاه التفات یافته‌ام و اگر در نظر شاهنشاه خوش آیند است که خواهش مرا اعطا نماید و درخواست مرا انجام دهد. (تمنا این که) شاهنشاه و هامان (فردا نیز) به ضیافتی که (به افتخار) ایشان برگزار خواهیم نمود تشریف بیاورند، و فردا سخنان شاهنشاه را انجام خواهیم داد.
- (9) - و در آن روز هامان با خوشحالی و قلبی خوش خارج گردید. ولی هنگامی که مردخای را بر سر دروازه پادشاه دید که برای او بلند نشد و تعظیم نکرد، (دل) هامان پر از خشم از مردخای گردید.
- (10) - (ولی) هامان خودداری نمود و به خانه خود رفت و (به دنبال) دوستانش و زرش، زنش فرستاد که بیایند. (11) - و هامان از افتخار ثروت خود و فرزندان زیادش و تمام عظمتی را که شاهنشاه به او داده و (چگونگی) این که او را بر خدمتکاران و امیران شاهنشاه برتر نموده بود تعریف کرد.
- (12) - و هامان گفت که אסתר ملکه (نیز) کسی را بجز من با شاهنشاه به ضیافتی که او برگزار نموده بود دعوت نکرد. و فردا نیز من با شاهنشاه به مجلس او دعوت شده‌ام.
- (13) - و (اما) اینها همه، برای من هیچ نیستند وقتی که من مردخای یهودی را می‌بینم که بر دروازه شاهنشاه نشسته است. (14) - و زرش همسرش و تمام دوستانش به او گفتند (دستور بده) یک درختی به ارتفاع 50 ذراع آماده سازند و فردا (صبح) به شاهنشاه بگو (اجازه دهد) که مردخای را بر آن دار بزنند و (بعد از آن) با خوشحالی با شاهنشاه به (مجلس) ضیافت برو. و این سخنان در پیش هامان خوش آیند آمدند، و وی (دستور) برپا کردن دار را داد ...!

4- اگرچه نام خد. اوند صریحاً در מגילה ذکر نشده است، ولی اول اسم وی در دو باب به طریق زیر آمده است: (مگילת אסתר 4: 5)

יְבוּא הַמֶּלֶךְ יְהוֹנָתָן הַיְהוּדִי

و یکی هم در آخر پاسوق 7 فصل هفتم:

כִּי כָלְתָה אֵלָיו הַרְעָה

אסתר פרק-ו

{א} בלילה ההוא נרדה שנתהמלך ויאמר להביא את-ספר הזכרונות  
דברי הימיםניהו נקראים לפני המלך: {ב} וימצא כתוב אשר  
הגידמרדכי על-בגתנא ותרש שני סריסי המלך משמריהסך אשר  
בקשו לשלח יד במלך אחשורוש: {ג} ויאמר המלך מה-נעשה  
יקרוגדולקה למרדכי על-זה ויאמרו נערי המלך משרתיו לא-נעשה עמו  
דבר: {ד} ויאמר המלך מי בחצר והמןבא לחצר בית-המלך התיצונה  
לאמר למלך לתלותאת-מרדכי על-העץ אשר-הכין לו: {ה} ויאמרו  
נערי המלך אליוהנה המן עמד בחצר ויאמר המלך יבוא: {ו} ויבוא  
המן ויאמר לו המלךמה-לעשות באיש אשר המלך חפץ ביקרו ויאמר  
המןבלבו למי יחפץ המלך לעשות יקר יותרמני: {ז} ויאמר המן אל-  
המלך איש אשרהמלך חפץ ביקרו: {ח} וביאו לבוש מלכות אשרלבש-  
בו המלך וסוס אשר רכב עליו המלך ואשרנתן פתח מלכות  
בראשו: {ט} ונתון הלבוש והסוס על-יד-אישמשרי המלך הפרתמים  
והלבישו את-האיש אשרהמלך חפץ ביקרו והרכיבהו על-הסוס  
ברחוב העירוקראו לפניו ככה יעשה לאיש אשר המלך  
חפץ ביקרו: {י} ויאמר המלך להמן מהר קחאת-הלבוש ואת-הסוס  
כאשר דברת ועשה-כן למרדכי היהודי היושב בשער המלך אל-  
תפלדבר מכל אשר דברת: {יא} ויגח המן את-הלבושואת-הסוס וילבש  
את-מרדכי וירכיבהו ברחובהעיר ויקרא לפניו ככה יעשה לאיש אשר  
המלך חפץ ביקרו: {יב} וישב מרדכי אל-שער המלך והמן נדחף אל-  
ביתו אבל וחרפו ראש: {יג} ויספר המן לזרש אשתוולכל-אהביו את כל-  
אשר קרהו ויאמרו לו חכמיווזרש אשתו אם מנרע היהודים מרדכי  
אשרהחלות לנפל לפניו לא-תוכל לו כי-נפול תפוללפניו: {יד} עודם  
מדברים עמו וסריסי המלך הגיעו ויבהלו להביא את-המן אל-  
המשתהאשר-עשתה אסתר:

## מגילת אסתר - فصل שש

(1) - در آن شب شاهنشاه نتوانست بخواب برود، و فرمود که دفتر خاطرات و تواریخ ایام را بیاورند و آن را در حضور شاهنشاه بخوانند. (2) - و در آن یافت شد که نوشته شده بود که: مردخای در باره توطئه دو تن از خواجه‌سرایان شاهنشاه، بیگتانا و تریش که از نگهبانان آستانه بودند و می‌خواستند به جان شاهنشاه احشوروش سوءقصد نمایند، خبر داده بود. (3) - شاهنشاه گفت: چه عزت و عظمتی به خاطر فاش نمودن این سوءقصد به مردخای داده شده است؟ درباریان شاهنشاه و خدمتکارانش گفتند که هیچ کاری برای وی انجام داده نشده است. (4) - شاهنشاه گفت این کیست که در حیاط رفت و آمد می‌کند؟ و این هامن بود که به حیاط بیرونی کاخ شاهنشاهی آمده بود تا به شاهنشاه بگوید (که اجازه دهد) که مردخای را بر داری که او برایش آماده کرده بود، بیاویزند.

(5) - درباریان شاهنشاه به او گفتند اینک هامن در حیاط ایستاده است. شاهنشاه گفت: بگوئید به اینجا بیاید. (6) - هامن وارد شد و شاهنشاه به او گفت: در مورد شخصی که شاهنشاه مایل است او را احترام بگذارد چه باید کرد؟ هامن در دل خود گفت: شاهنشاه به چه کسی بهتر از من مایل است که احترام بگذارد؟ (7) - آنگاه هامن به شاهنشاه گفت: در باره شخصی که شاهنشاه مایل است به او احترام بگذارد (چنین باید کرد).

(8) - لباس‌های سلطنتی را که شاهنشاه (در روز تاجگذاری خود) پوشیده است و اسبی را که شاهنشاه (در آن روز) بر آن سوار شده است و تاج شاهنشاهی را که بر سر نهاده است بیاورند. (9) - و این لباس (سلطنتی) و اسب را به‌دست یکی از وزرای درجه اول شاهنشاه بدهند و این لباس‌ها را به تن آن شخصی که شاهنشاه مایل به احترام گذاشتن به اوست بپوشانند و او را بر آن اسب سوار نموده و در خیابان‌های شهر بگردانند و در پیشاپیش وی جار زده و بگویند؛ این است پاداش کسی که شاهنشاه به عزت او علاقمند است. (10) - آنگاه شاهنشاه به هامن گفت: بشتاب و آن لباس و اسب را که گفتی بگیر و طبق آن چه که خود گفتی در باره مردخای یهودی که در دروازه شاهنشاه نشسته است انجام بده و از هر آنچه که گفتی چیزی کم ننمایی.

(11) - هامن آن لباس و آن اسب را بگرفت و لباس را بر تن مردخای کرد و او را سوار بر اسب نموده و در خیابان‌های شهر (گردانید). و در پیشاپیش او ندا در داده و می‌گفت: این چنین رفتار می‌شود در باره کسی که شاهنشاه به عزت او علاقمند و مایل است. (12) - مردخای به دروازه شاهنشاه بازگشت ولی هامن عزادار و با سری پوشیده، به سرعت به خانه خود رفت. (13) - هامن برای زرش، همسرش، و برای همگی دوستانش تمام آن چه را که برایش رخ داده بود، تعریف کرد و دانشمندان مشاور او و زرش به او چنین گفتند: اگر مردخای که تو شروع کرده‌ای که در جلوی او به زمین بیفتی از نسل یهودیان باشد تو دیگر بر او غالب نخواهی شد و مسلماً در جلوی او سقوط خواهی کرد. (14) - هنوز آن‌ها با وی در حال صحبت بودند که خواجه‌سرایان پادشاه رسیدند و هامن را متوحش کردند تا او را به عجله به مجلسی که استر ترتیب داده بود ببرند.

1- در آن شب هیچکس بخواب نرفت به غیر از خشایارشا! حتی هامن نیز در آن شب خواب به چشمانش نرفت چراکه مشغول ساختن چوبه دار برای مردخای بود! مردخای و یهودیان تمام شب را مشغول خواندن تفیلا و دعا به درگاه الهی بودند. استر نیز مشغول ترتیب دادن ضیافتی بود که می‌خواست احشوروش و هامن را به آن ضیافت دعوت نماید.

هنگامی که خد.اوند ملاحظه نمود که احشوروش در خواب ناز فرو رفته به فرشته خود، گورینل، امر فرمود که پادشاه را از خواب بیدار نماید. به همین ترتیب احشوروش با دیدن خواب‌های آشفته و وحشتناک از خواب بیدار شد.

## אסתר פרק-ז

{א} וַיָּבֹא הַמֶּלֶךְ וְהַמָּן לְשִׁתּוֹתֵיכֶם-אֶסְתֵּר הַמַּלְכָּה: {ב} וַיֹּאמֶר הַמֶּלֶךְ  
 לְאֶסְתֵּר גַּם בַּיּוֹם הַשְּׁנִי בְּמִשְׁתֵּה הַיַּיִן מִה-שְּׂאֵלְתֶךָ אֶסְתֵּר הַמַּלְכָּה  
 וְתַנְתֵּן לִּי וּמִה-בִּקְשָׁתֶךָ עַד-חֲצֵי הַמַּלְכוּתוֹתֶיךָ: {ג} וְתַעַן אֶסְתֵּר  
 הַמַּלְכָּה וַתֹּאמֶר-אִם-מִצְאָתִי תָן בְּעֵינֶיךָ הַמֶּלֶךְ וְאִם-עַל-הַמֶּלֶךְ  
 טוֹב תַּנְתֵּן-לִּי נַפְשִׁי בְּשֵׂאֵלְתִּי וְעַמִּי בְּבִקְשָׁתִּי: {ד} כִּי נִמְכַרְנוּ אֲנִי  
 וְעַמִּי לְהַשְׁמִיד לְהַרְגוֹ וּלְאַבֵּד וְאֵלֹהֵי לַעֲבָדִים וּלְשַׁפְּחוֹת נִמְכַרְנוּ  
 הַחֲרָשְׁתִּי כִּי אֵין הַצָּר שׁוּחַ בְּנֹזְקֵי הַמֶּלֶךְ: {ה} וַיֹּאמֶר הַמֶּלֶךְ  
 אַחֲשׁוּרוּשׁ וַיֹּאמֶר לְאֶסְתֵּר הַמַּלְכָּה מִי הוּא זֶה וְאִי-זֶה הוּא אֲשֶׁר-מָלְאוּ  
 לְבָבוֹ לַעֲשׂוֹת כֵּן: {ו} וַתֹּאמֶר-אֶסְתֵּר אִישׁ צָר וְאוֹיְבֵהֶמָּן הִרְעֵה תִּזְהַר וְהַמָּן  
 נִבְעֵת מִלִּפְנֵי הַמֶּלֶךְ וְהַמַּלְכָּה: {ז} וְהַמֶּלֶךְ קָם בַּחֲמָתוֹ מִמִּשְׁתֵּה הַיַּיִן  
 אֶל-גִּנַּת הַבַּיִת וְהַמָּן עָמַד לְבַקֵּשׁ עַל-נַפְשׁוֹ מֵאֶסְתֵּר הַמַּלְכָּה כִּי רָאָה  
 כִּי-כָלְתָה אֵלָיו הָרָעָה מֵאֵת הַמֶּלֶךְ: {ח} וְהַמֶּלֶךְ שָׁב מִגִּנַּת הַבַּיִת וְאֶל-  
 בַּיִת | מִשְׁתֵּה הַיַּיִן וְהַמָּן נָפַל עַל-הַמַּטָּה אֲשֶׁר אֶסְתֵּר עָלֶיהָ וַיֹּאמֶר  
 הַמֶּלֶךְ הֲגַם לְכַבּוֹשׁ אֶת-הַמַּלְכָּה עַמִּי בַּבַּיִת הַדָּבָר יֵצֵא מִפִּי הַמֶּלֶךְ  
 וּפְנֵי הַמָּן חָפְזוֹ: {ט} וַיֹּאמֶר חֲרָבוּנָה אַחֵר מִן-הַסָּרִיסִים לִפְנֵי הַמֶּלֶךְ גַּם  
 הִנֵּה-הָעֵץ אֲשֶׁר-עָשָׂה הַמָּן לְמַרְדֵּךְ כִּי־אֲשֶׁר דָּבַר-טוֹב עַל-הַמֶּלֶךְ עָמַד  
 בַּבַּיִת הַמָּן גָּבַהַתְּמַשִּׁים אָמְתָה וַיֹּאמֶר הַמֶּלֶךְ תִּלְהוּ עֲלֵיו: {י} וַיִּתְּלוּ  
 אֶת-הַמָּן עַל-הָעֵץ אֲשֶׁר-הִכִּין לְמַרְדֵּךְ וַחֲמַת הַמֶּלֶךְ שָׁכְכָה:



מגילת אסתר - فصل هفتم

- (1) - אחشורוש ו هامان آمدند تا با اسתר ملکه شراب بنوشند.
- (2) - در روز دوم نیز در ضیافت شاهنشاه به اسתר گفت: ای اسתר ملکه درخواست تو چیست؟ تا به تو داده شود و خواهش تو چیست؟ که حتی اگر تصاحب نصف سلطنت هم باشد اجرا خواهد شد.
- (3) - اسתר ملکه پاسخ داده و گفت: ای شاهنشاه اگر من در نظر تو التفاتی یافته‌ام و اگر که شاهنشاه را خوشایند باشد، به خواهش من و به درخواست من قوم من، بمن بخشیده شوند.
- (4) - زیرا که من و قومم فروخته شده‌ایم، تا این که هلاک و کشته و نابود گردیم، و اگر به غلامی و کنیزی فروخته می‌شدیم، سکوت می‌نمودم، زیرا که چنین مصیبتی در مقابل ضرر شاهنشاه هیچ است.
- (5) - شاهنشاه احشوروش، به اسתר ملکه خطاب نمود و گفت: او چه کسی است؟ و او کجاست؟ که دل و میلش او را بر آن داشته‌اند که چنین کند.
- (6) - اسתר پاسخ داد این عدو و دشمن همین هامان بد و شریر است و هامان در پیش شاهنشاه و ملکه متوحش شد و به لرزه درآمد.
- (7) - و شاهنشاه با حالت خشم و غضب از ضیافت شراب برخاست و به باغ کاخ رفت و هامان بلند شد تا برای نجات جان خود به اسתר ملکه التماس نماید، زیرا می‌دید که از جانب شاهنشاه بدی و نابودی برای او قطعی است.
- (8) - و شاهنشاه از باغ کاخ به مجلس ضیافت بازگشت و هامان (را دید که) بر تختخوابی که اسתר بر آن بود، افتاده بود. و شاهنشاه گفت: آیا در حضور من در کاخ به ملکه تجاوز می‌کنی؟ (همین که این) سخن از دهان شاهنشاه خارج شد، (خدمتکاران دربار) صورت هامان را پوشانیدند.
- (9) - و خروّنا، یکی از خواجه‌سرایان، به پیشگاه شاهنشاه گفت: و اینک نیز داری که هامان به بلندی ۵۰ ذراع ساخته است، تا مردخای را که در باره شاهنشاه خوبی گفته است، بر آن بیاویزد، در کاخ هامان برپاست. (در این هنگام) شاهنشاه گفت: که خود او (هامان) را بر آن دار زنند.
- (10) - و هامان را بر آن درختی که او برای مردخای مهیا کرده بود، آویختند و (آنگاه بود که) خشم شاهنشاه فرو نشست.

1- در کتاب یوسف لقمه نوشته ربی اليعزر اشکنازی ذکر شده است که، اسתר در اولین ضیافتی که ترتیب داد و از احشوروش و هامان پذیرایی نمود هنوز تعنیت بود، اما در این ضیافت، او نیز به همراه آنان غذا خورد.

5- احشورش، هیچ‌گاه حکم قتل‌عام آنان را به هامان نداد، زیرا او از خداوند می‌ترسید.

10- "וַחַמַּת הַמֶּלֶךְ שָׂדֶדָה; וְخִשְׁמַּת הַמֶּלֶךְ שָׂדֶדָה" در گمارا سؤال شده است که چرا کلمه שָׂדֶדָה به معنی فرو نشست دارای دو حرف "ד" نوشته شده است، در صورتی که همین کلمه در تورا با یک حرف "ד" نوشته شده؟!!

در ادامه گمارا می‌فرماید: در زمان احشوروش دو عصبانیت وجود داشت، یکی خشم الهی از ملت یهود بخاطر سجده نمودن آن‌ها به بت هامان، و دیگری خشم احشوروش بر هامان بخاطر این که حکم قتل‌عام یهودیان که را صادر کرده بود. چون هر دوی این خشم‌ها فرو نشستند، به همین دلیل کلمه שָׂדֶדָה با دو حرف "ד" نوشته شده است.

אסתר פרק ח

{א} ביום ההוא נתן המלך אחשורוש לאסתר המלכה את-בית המן  
 צרר (היהודיים) היהודים ומרדכי בא לפני המלך כי-הגידה  
 אסתרמה הוא-לה: {ב} ויסר המלך את-טבעתו אשרהעביר מהמן  
 ויתנה למרדכי ותשם אסתר את-מרדכי על-בית המן: {ג} ונתוסף  
 אסתר ותדבר לפני המלך ותפל לפני רגליו ותבך ותתחנן-  
 לולהעביר את-רעת המן האנני ואת מחשבתו אשרחשב על-  
 היהודים: {ד} ויושט המלך לאסתר אתשרבט הזנה ותקם אסתר  
 ותעמד לפני המלך: {ה} ונתאמר אם-על המלך טובואם-מצאתי תן  
 לפניו וכשר הדבר לפני המלך וטובהאני בעיניו יכתב להשיב  
 את-הספרים מחשבת המן-המדתא האנני אשר כתב לאבד את-  
 היהודים אשר בכל-מדינות המלך: {ו} כי איככה אוכל וראיתי  
 ברעהאשר-ימצא את-עמי ואיככה אוכל וראיתי  
 באבדן מולדתי: {ז} ויאמר המלך אחשורשלאסתר המלכה  
 ולמרדכי היהודי הנה בית-המןנתי לאסתר ואתו תלו על-העץ  
 על אשר-שלח ידו (ביהודיים) ביהודים: {ח} ואתם כתבו על-  
 היהודים פטובבעיניכם בשם המלך וחתמו בטבעת המלך-כי-כתב  
 אשר-נכתב בשם-המלך ונחתום בטבעת המלך אין  
 להשיב: {ט} ויקראו ספרי-המלך בעת-ההיא בחדש השלישי הוא-  
 חדש סיון בשלושהעשרים בו ויכתב ככל-אשר-צוה מרדכיאל-  
 היהודים ואל האחשדרפנים-והפחות ושליהמדינות אשר | מהדו  
 ועד-כוש שבע ועשרים ומאהמדינה מדינה ומדינה ככתבה ועם  
 ועם כלשגוואל-היהודים ככתבם וכלשונם: {י} ויכתב בשם המלך  
 אחשורשויחתם בטבעת המלך וישלח ספרים ביד הרצים בפסוסים  
 רכבי הרכש האחשתרנים בניהרמכים:

مگیلای استر - فصل هشتم

۱- در همان روز شاهنشاه احشوروش، کاخ هامان، دشمن یهودیان، را به استر ملکه بخشید و مردخای به پیشگاه شاهنشاه آمد، زیرا که استر (به شاهنشاه) گفته بود که او (مردخای) چه (نسبتی) با وی دارد. ۲- و شاهنشاه انگشتر (مُهردار) خود را که از هامان (پس) گرفته بود، بیرون آورد و به مردخای داد و استر، مردخای را در خانه هامان جایگزین نمود. ۳- و دوباره استر در حضور پادشاه سخن گفت و به پیش پای وی افتاد و گریه نموده و به او التماس نمود که: که بدی هامان اگایی و نقشه او را که برای یهودیان کشیده بود، باطل کند.

۴- شاهنشاه عصای طلا را به طرف استر دراز نمود و استر برخاست و در حضور پادشاه ایستاد ۵- و گفت: اگر شاهنشاه را خوش آید و اگر التفاتی در حضور شاهنشاه دارم و اگر این موضوع به حضور شاهنشاه شایسته است و من در نظر او خوب هستم، فرمان کتبی صادر شود که نامه‌هایی که هامان فرزند همداتای اگایی نوشته است که یهودیانی که در تمام استان‌های شاهنشاه هستند نابود گردند، برگشت داده شوند. ۶- زیرا که چگونه خواهم توانست بلائی را که بر سر ملت من خواهد آمد بینم؟! و چگونه خواهم توانست نابودی خویشان خود را مشاهده کنم؟!!!!!

۷- شاهنشاه احشوروش، به استر ملکه و مردخای یهودی گفت: اینک کاخ هامان را به استر داده‌ام و خود او را بخاطر دست‌درازی‌اش بر یهودیان به دار کشیدند. ۸- و شما آن چه را که در باره یهودیان بنظرتان خوب است به اسم پادشاه بنویسید و آن را به مُهر پادشاه خاتمه دهید. زیرا که هر نوشته‌ای که به اسم پادشاه نوشته شود، و با انگشتر وی مُهر گردد، برگشت دادنی نیست.

۹- در آن موقع در بیست و سوم ماه سوم که همان سیوان می‌باشد، منشیان شاهنشاه احضار شده و تمام آن چه را که مردخای به یهودیان و به والیان و به فرمانداران و امرای استان‌ها که از هند تا حبشه در یکصد و بیست و هفت استان بودند، برای هر استان به خط آن و برای هر قوم به زبان آن و برای یهودیان به خط و زبانشان امر نموده بود، نوشتند. ۱۰- همه را از قول شاهنشاه احشوروش نوشت و به مُهر شاهنشاه ممهور نمود و نامه‌ها را توسط چاپاران تندرو سوار بر اسبان و رخش‌ها و جماره‌ها و کره‌های مادیان‌ها فرستاد.

۵- در کتاب یوسف لقمه نوشته شده است که: استر می‌دانست در حکمی که خشایار شاه صادر نماید، برگشتنی نیست و از این لحاظ سعی نمود که به وی بفهماند که این حکم از طرف هامان صادر شده است.

۹- وقایعی که از پاسوق اول تا هفتم در این فصل اتفاق افتادند، در شانزدهم ماه نیسان رخ دادند. در حدود هفتاد روز یهودیان در رنج و عذاب بودند، تا این که بیست و سوم ماه سیوان فرا رسید و بلا از سر آن‌ها دور گشت. با وجودی که هامان در شانزدهم ماه نیسان به دار آویخته شد، با این حال بیش از دو ماه طول کشید تا احشوروش اجازه داد که یهودیان به دفاع از خود پردازند.

۱۱- در کتاب یوسف لقمه مرقوم است: اگرچه احشوروش به یهودیان اجازه تراج اموال دشمنانشان را داده بود، ولی مردخای در یادداشت‌هایی که برایشان فرستاد، قدغن نمود که حق استفاده از اموال دشمنانشان را ندارند. شاتول پادشاه از غارت اموال عمالقی‌ها که دشمنان وی بودند (همان‌طور که در کتاب اول شموئل، ۹: ۱۵ توضیح داده شده است)، ضرر بسیاری دید و مردخای نمی‌خواست که یهودیان چنین گناهی را دوباره تکرار بنمایند تا جهانیان چنین فکر نکنند که یهودیان بخاطر تراج اموال دشمنانشان با آن‌ها به جنگ پرداخته‌اند.

{יא} אֲשֶׁר נָתַן הַמֶּלֶךְ לַיהוּדִים | אֲשֶׁר בְּכָל-עִיר-וָעִיר לְהַקְהֵל~  
 וּלְעַמֵּד עַל-נַפְשָׁם לְהַשְׁמִיד וְלַהֲרֹג וּלְאַבֵּד אֶת-כָּל-חַיִּל עִם וּמְדִינָה  
 הַצָּרִים אֹתָם טַרְפוֹנָשִׁים וּשְׁלָלָם לְבוּז: {יב} בַּיּוֹם אֶחָד בְּכָל-מְדִינֹת  
 הַמֶּלֶךְ אַחַשְׁוֵרוּשׁ בְּשָׁלוֹשָׁה עָשָׂר לְחֹדֶשׁ שְׁנַיִם-עָשָׂר הוּא-  
 חֹדֶשׁ אָדָר: {יג} פֶּתַח־שַׁנָּן הַכְּתָב לְהַנָּתֵן דָּת בְּכָל-מְדִינָה וּמְדִינָה גְלוּי  
 לְכָל-הָעַמִּים וְלַהֲיוֹת (הַיְהוּדִיִּים) הַיְהוּדִים (עַתּוּדִים) עֲתִידִים לַיּוֹם  
 הַזֶּה לְהַנָּקֵם מֵאִיְבֵיהֶם: {יד} הָרָצִים רַכְבֵּי הָרֶכֶשׁ אַחַשְׁוֵרָנִים יֵצְאוּ  
 מִבְּהַלִּים וּדְחוּפִים בְּדַבַּר הַמֶּלֶךְ וְהָתָה נִתְּנָה בְּשׁוֹשָׁן  
 הַבִּירָה: {טו} וּמָרְדֳּכָי יֵצֵא | מִלִּפְנֵי הַמֶּלֶךְ בְּלוּשׁ מִלְכוּת תְּכַלֵּת  
 וְחֹר וְעֵטֶרֶת זָהָב גְּדוּלָה וְתַכְרִיךְ בּוּץ וְאַרְנָמָן וְהָעִיר שׁוֹשָׁן  
 צָהָל הוֹשָׁמְתָה: {טז} לַיהוּדִים הִיָּתָה אוֹרָה וְשִׁמְחָה וְשׁוֹשָׁן  
 וַיִּקֶּר: {יז} וּבְכָל-מְדִינָה וּמְדִינָה וּבְכָל-עִיר וָעִיר מְקוֹם אֲשֶׁר דָּבַר-  
 הַמֶּלֶךְ וְדָתוֹ מִזֵּיעַ שִׁמְחָה וְשׁוֹשָׁן לַיהוּדִים מִשְׁתָּה וַיּוֹם טוֹב וְרַבִּים  
 מֵעַמֵּי הָאָרֶץ מִתְּנַתִּדִים כִּי-נִפְלַ פָּחַד-תִּיהוּדִים עֲלֵיהֶם:

אור הזזיים





11- בדین همین ترتیب شاهنشاه به یهودیانی که در هر شهری بودند، اجازه داد که جمع شوند و از جان خود دفاع نمایند، و با دشمنانشان بجنگند و اموالشان را نیز غارت کنند.

12- در عرض یک روز (یعنی) در سیزدهم ماه دوازدهم، که همان ماه آدار است در تمام کشورهای شاهنشاه احشوروش ...

13- رونوشت نامه‌ها مبنی بر این که این حکم در هر کشوری اجرا شود برای تمام قوم‌ها آشکار شد که یهودیان در آن روز برای دفاع از خود در برابر دشمنانشان آماده باشند.

14- چاپاران تندرو سوار بر رخس‌ها و جمازه‌ها به فرمان پادشاه به سرعت خارج گردیدند و این حکم در شوشن پایتخت، اعلام شد.

15- و مردخای با لباس سلطنتی آبی و سفید و با تاج بزرگی از طلا و با ردائی از کتان نازک سفید و ارغوانی از حضور شاهنشاه خارج گردید. و شهر شوشن پر از سرور و شادی شد.

16- برای یهودیان، روشنائی و خوشی و شادمانی و افتخار پدید آمد.

17- و در هر استان و در هر شهر و در هر جایی که فرمان شاهنشاه و قانون او می‌رسید، برای یهودیان خوشحالی و شادمانی و پادشاه و جشن بود. و بسیاری از قوم‌های کشور یهودی شدند زیرا که ترس از یهودیان بر آن‌ها افتاده بود.



## אסתר פרק ט

{א} ובשנים עשר חדש הוא תדשאך בשלושה עשר יום בו אשר הגיע  
 דבר המלך ודתו להעשות ביום אשר שברו איבי היהודים לשלוח בהם  
 ונתפוך הוא אשר ישלטו היהודים המהבשנאיהם: {ב} נקתלו היהודים  
 בעריהם בכל מדינות המלך אחשוורוש לשלח יד במבקשיהם ואיש  
 לא עמד לפניהם כי נפל פחדם על כל העמים: {ג} וכל שרי  
 המדינות והאחשדרפנים והפחות ועשי המלאכה אשר למלך מנשאים  
 את היהודים כי נפל פחד מרדכי עליהם: {ד} כי גדול מרדכי בבית  
 המלך ושמו הולך בכל המדינות כי האיש מרדכי הולך וגדול: {ה} ויכו  
 היהודים בכל איביהם מכת חרב וחרג ואבדו ויעשו  
 בשנאיהם כרצונם: {ו} ובשושן הבירה הרגו היהודים ואבד חמש מאות  
 איש: {ז} ואת פרשנדתא ואת קלפון ואת אספתא: {ח} ואת פורתא  
 ואת אדליא ואת ארידתא: {ט} ואת פרמשתא ואת אריסיו ואת  
 ארדי ואת ויזתא: {י} עשרת בני המן בן המדתא צרר היהודים הרגו  
 ובבזה לא שלחו את ידם: {יא} ביום ההוא בא מספר התרוגים בשושן  
 הבירה לפני המלך: {יב} ויאמר המלך לאסתר המלכה בשושן הבירה  
 הרגו היהודים ואבד חמש מאות איש ואת עשרת בני המן בשאר  
 מדינות המלך מה עשו ומה שאלתך וינתן לך ומה בקשתך  
 עוד ותעש: {יג} ותאמר אסתר אם על המלך טובינתן גם מחר ליהודים  
 אשר בשושן לעשות כדת היום ואת עשרת בני המן יתלו על  
 העץ: {יד} ויאמר המלך להעשות כונתנתן דת בשושן ואת עשרת בני  
 המן תלו: {טו} ונקתלו (היהודיים) היהודים אשר בשושן גם ביום  
 ארבעה עשר לתחדש אדר ונתרגו בשושן שלש מאות איש ובבזה לא  
 שלחו את ידם: {טז} ושאר היהודים אשר במדינות המלך נקתלו ועמד  
 על נפשם ונזח מאיביהם והרגו בשנאיהם חמשה ושבעים אלף ובבזה  
 לא שלחו את ידם:

## מגילת אסתר - فصل נهم

- (1) - و در روز سیزدهم، ماه دوازدهم، که همان ماه ادار است، که موقع اجراء شدن فرمان شاهنشاه و قانون او رسید، در همان روزی که دشمنان یهودیان امید داشتند که بر آنها مسلط شوند ولی برعکس شد و یهودیان بر دشمنان خود مسلط گردیدند.
- (2) - در سراسر کشورهای شاهنشاه احشوروش، یهودیان در شهرهای خود جمع شدند تا در برابر کسانی که (میخواستند) به آنها صدمه برسانند، ایستادگی کنند و هیچکس در مقابلشان نایستاد، زیرا که ترس از آنها بر تمام قومها غلبه کرده بود.
- (3) - و تمام رؤسای کشورها و والیان و حکمرایان و کسانی که کارهای شاهنشاه را انجام می دادند، یهودیان را بلندمرتبه می کردند، زیرا که ترس از مردخای بر آنها افتاده بود.
- (4) - زیرا که مردخای شخصیت بزرگی در دربار شاهنشاه بود و آوازه شهرت او در تمام کشورها پیچید، زیرا که این شخص یعنی مردخای رفته رفته بزرگ تر می شد.
- (5) - و یهودیان در برابر دشمنان خود ایستادند و از خود دفاع کردند و با دشمنان خود جنگیدند.
- (6) - و در شوشن پایتخت یهودیان پانصد نفر از دشمنان خود را از بین بردند. (7) - و پُرسندان، دلفن، آسپاتا (8) - و پوراتا، آدلیا، و آری داتا (9) - و پرمشتا، آری سی، آری دی و ویزاتا.
- (10) - (که) ده فرزند هامان همداتا که دشمن یهودیان بودند به قتل رسانیدند اما دستان خود را به غارت و چپاول دراز نمودند.
- (11) - در آن روز شماره کشته شدگان در شوشن پایتخت به اطلاع شاهنشاه رسید.
- (12) - شاهنشاه به استر ملکه گفت: که یهودیان در شوشن پایتخت پانصد نفر را کشته و ده پسر هامان را نیز به قتل رسانیده اند (پس ببین که) در سایر کشورهای شاهنشاهی چه انجام داده اند؟ و (حال) تو چه درخواستی داری؟ تا بتو اعطا شود. و دیگر چه درخواستی داری تا برایت برآورده گردد؟
- (13) - استر در جواب گفت: اگر شاهنشاه را پسند آید، فردا را نیز به یهودیان شوشن امکان داده شود که طبق روش امروز رفتار کنند و ده پسر هامان را نیز به دار بیاویزند.
- (14) - شاهنشاه گفت: که چنین شود و این حکم در شوشن اعلام گردید. و ده پسر هامان را دار زدند.
- (15) - و یهودیانی که در شوشن بودند، در روز چهاردهم ماه ادار نیز جمع شده و در شوشن با سیصد تن از دشمنان خود مبارزه کردند ولی به اموال ایشان دست درازی نمودند.
- (16) - و سایر یهودیانی که در کشورهای شاهنشاهی بسر می بردند، دور هم گرد آمده و از جان خود دفاع نمودند و از دشمنان خویش آرامش یافته و از عدویان خود هفتاد و پنج هزار تن را از بین بردند. اما هیچگونه دست درازی به اموال آنان نمودند.
- .....
- 2- در سیزدهم ماده ادار یهودیان گرد هم آمدند تا هم با دشمنان بجنگند و هم به درگاه هشم تفیلا بخوانند تا خداوند آنها را در جنگ علیه دشمنانشان پیروز نماید. در این روز همگی تعنیت گرفتند. همانطوری که مشه ربنو در روز جنگ با عمالق تعنیت گرفت، استر و مردخای نیز دستور دادند که یهودیان در روز سیزدهم ماه ادار در تعنیت بسر برند. و نسل های بعدی یهودیان نیز موظف شدند همه ساله در چنین روزی تعنیت بگیرند و تفیلا بخوانند.
- 10- ده فرزند هامان نیز بخاطر همکاری با پدرشان تنبیه گردیدند. 500 تن از طرفداران هامان در جنگ با پیروان مردخای کشته شدند ولی به اموال آنها هیچگونه تجاوزی نشد. (این قسمت بر گرفته شده از: مگلית ستاریم و راشی).
- 15- شیمشی، منشی دربار که از فرزندان هامان بود، با عده ای دیگر از برادرانش همراه با سیصد تن از افراد شوشن کشته شدند. زرش، زن هامان، با هفتاد تن از فرزندان باقی مانده هامان به خارج از شهر شوشن فرار کردند.

{ז} ביום-שְׁלֹשָׁה עָשָׂר לְחֹדֶשׁ אֲדָר וְנֹחַ בְּאַרְבַּעָה עָשָׂר בּוֹ וַעֲשֵׂה אֹתוֹ  
 יוֹם מְשֻׁתָּהוּשְׁמָחָה: {ח} (והיהודיים) וְהִיהוּדִים אֲשֶׁר-בְּשׁוֹשָׁנָה לֹלֹ  
 בְּשִׁלְשָׁה עָשָׂר בּוֹ וּבְאַרְבַּעָה עָשָׂר בּוֹ וְנֹחַ בְּתַמְשָׁה עָשָׂר בּוֹ וַעֲשֵׂה אֹתוֹ  
 יוֹם מְשֻׁתָּהוּשְׁמָחָה: {ט} עַל-כֵּן הִיהוּדִים (הפרושים) הַפְּרָזִים הַיִּשְׁבִּים  
 בְּעָרֵי הַפְּרָזוֹת עָשִׂים אֵת יוֹם אַרְבַּעָה עָשָׂר לְחֹדֶשׁ אֲדָר שְׁמָחָה וּמְשֻׁתָּה  
 וַיּוֹם טוֹב וּמְשָׁלוֹחַ מְנוֹת אִישׁ לְרֵעֵהוּ: {כ} וַיִּכְתֹּב מְרֹדְכִי אֶת-  
 הַדְּבָרִים הָאֵלֶּה וַיִּשְׁלַח סְפָרִים אֶל-כָּל-הִיהוּדִים אֲשֶׁר-בְּכָל-מְדִינֹת  
 הַמֶּלֶךְ אַחַשְׁוֵרֹשׁ הַקְּרוּבִים וְהַרְחֹקִים: {כא} לְקַיֵּם עֲלֵיהֶם לְהַיְנוֹת עֲשִׂים  
 אֹתוֹם אַרְבַּעָה עָשָׂר לְחֹדֶשׁ אֲדָר וְאֵת יוֹם-תַּמְשָׁה עָשָׂר בּוֹ בְּכָל-שָׁנָה  
 וּשְׁנָה: {כב} כִּימִים אֲשֶׁר-נָחוּ בָהֶם הִיהוּדִים מֵאוֹיְבֵיהֶם וְהַחֹדֶשׁ אֲשֶׁר  
 נִהְפָּךְ לָהֶם מִיָּגוֹן לְשִׂמְחָה וּמֵאֲבָל לַיּוֹם טוֹב לַעֲשׂוֹת אוֹתָם יְמֵי מְשֻׁתָּה  
 וּשְׁמָחָה וּמְשָׁלוֹחַ מְנוֹת אִישׁ לְרֵעֵהוּ וּמִתְנֹת לְאֲבִיוֹנִים: {כג} וַקְּבֹל  
 הִיהוּדִים אֵת אֲשֶׁר-הִחֲלוּ לַעֲשׂוֹת וְאֵת אֲשֶׁר-כָּתַב מְרֹדְכִי  
 אֲלֵיהֶם: {כד} כִּי הָמָן בֶּן-הַמֶּלֶךְ הָאֲנֹנִיצָרֶר כָּל-הִיהוּדִים חָשַׁב עַל-  
 הִיהוּדִים לְאַבְדָּם וְהַפִּילפֹּרֶה הוּא הַגּוֹרֵל לְהַמָּם וּלְאַבְדָּם: {כה} וַיִּבְבְּאֵהוּ  
 לְפָנָי הַמֶּלֶךְ אָמְרָם-הַסֹּפֵר יָשׁוּב מִחֲשַׁבְתּוֹ הָרָעָה אֲשֶׁר-חָשַׁב עַל-  
 הִיהוּדִים עַל-רָאוּ וְתָלוּ אֹתוֹ וְאֵת-בְּנָיו עַל-הָעֵץ: {כו} עַל-כֵּן קָרְאוּ  
 לַיָּמִים הָאֵלֶּה הַפּוּרִים עַל-שֵׁם הַפּוּר עַל-כֵּן עַל-כָּל-דְּבָרֵי הָאֲנִירָת  
 הַזֹּאת וּמָה-רָאוּ עַל-כֹּכָה וּמָה הִנִּיעַ אֲלֵיהֶם: {כז} קִיְמוּ (וקבל) וַקְּבֹלוּ  
 הִיהוּדִים | עֲלֵיהֶם | וְעַל-זֵרְעָם וְעַל כָּל-הַנְּלוֹיִם עֲלֵיהֶם וְלֹא  
 יַעֲבֹר לְהַיְנוֹת עֲשִׂים אֵת שְׁנֵי הַיָּמִים הָאֵלֶּה כְּכַתְּבָם וְכִּמְנַם בְּכָל-שָׁנָה  
 וּשְׁנָה:

17) - در روز سیزدهم ماه آدار این وقایع رخ داد و روز چهاردهم آن‌ها استراحت نمودند (و آن را) روز ضیافت و شادمانی قرار دادند. 18) - و یهودیانی که در شوشن بودند، در روز سیزدهم و در چهاردهم آن جمع شده و در روز پانزدهم آن آرامش یافته و آن را روز ضیافت و شادمانی قرار دادند. 19) - از این رو یهودیانی که در دهات‌ها و شهرهای بدون حصار زندگی می‌کنند، روز چهاردهم ماه آدار را روز شادمانی و ضیافت و عید قرار می‌دهند و هر کسی برای دوست خود هدایای خوردنی می‌فرستند. 20) - پس از آن مردخای شرح این وقایع را نوشت و نامه‌هایی به تمام یهودیانی که در تمام کشورهای شاهنشاه احشوروش، چه دور و چه نزدیک بودند، فرستاد. 21) - که بر خود برای همیشه قبول کنند که روز چهاردهم ماه آدار و روز پانزدهم آن را در هر سال عید بگیرند. 22) - به جهت این‌که در آن روزها یهودیان از دشمنان خود نجات پیدا کردند و این ماه برای آنان از غم و غصه به شادمانی و از عزا و ماتم به روز خوشی و عید تبدیل گردید، به همین خاطر آن‌ها این روزها را روزهای ضیافت و شادمانی قرار داده و مقرر شد که هر کسی اعاناتی بدهد. 23) - و یهودیان آن‌چه را که شروع به انجام دادن آن کرده بودند و آن‌چه را که مردخای برای آن‌ها نوشت، بر خود قبول نمودند (که در تمام ادوار بجای آورند). 24) - زیرا که هامان فرزند همداتای آگاهی که دشمن تمام یهودیان بود، قصد از بین بردن یهودیان را داشت و برای آشفته نمودن و نابود کردن آنان "پور" یعنی قرعه انداخت. 25) - ولی هنگامی که (استر) به حضور شاهنشاه آمد، وی (احشوروش) توسط نامه‌ها دستور داد که فکر پلیدی که هامان علیه یهودیان نموده بود بر سر خود او بگردد و او و فرزندانش را به دار آویختند. 26) - به همین جهت به مناسب "پور" یعنی قرعه این روزها را پوریم (قرعه‌ها) خواندند و نیز به خاطر تمام وقایع این طومار و آن‌چه را که به جهت آن دیدند که برایشان اتفاق افتاد. 27) - (بنابراین) یهودیان همه را انجام داده و بر خود و بر نسل‌های خود و بر تمام کسانی که به آن‌ها بپیوندند، رسمی را که نقض نشود، قبول نمودند که این دو روز را برحسب نوشته و زمان آن‌ها همه ساله انجام دهند.

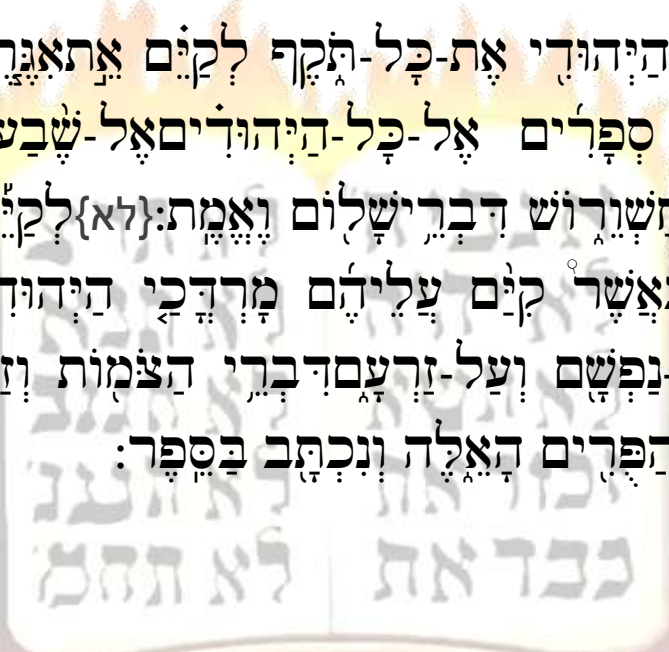
18) - در شهرهای خارج از شوشن، یهودیان فقط یک روز، یعنی؛ روز سیزدهم آدار جنگیدند و روز بعد از آن یعنی چهاردهم آدار جشن گرفتند. ولی در شوشن آن‌ها دو روز یعنی سیزدهم و چهاردهم آدار جنگیدند و در روز پانزدهم آدار جشن برگزار نمودند. بنابراین کنست هگدولا (انجمن کبیر بیسرائل) چنین مقرر نمودند که اهالی شهرهایی که در دوران یهوشوع بن نون، مانند شهر شوشن و یروشالیم گرد خود حصار و بارو داشته‌اند، روز پانزدهم آدار را جشن بگیرند و اهالی شهرهایی که در آن روزگار برج و بارو نداشتند و نیز مردم روستاها، روز چهاردهم آدار را عید پوریم بدانند. اما سوالی که در اینجا پیش می‌آید این است که: وقتی که در تورا در سفر بمیدبار (16: 15) آمده است: «برای شما یک قانون و یک شریعت باید باشد» پس چرا ما باید یک عید را در دو روز مختلف جشن بگیریم؟! جواب این است که هر یک از این دو روز، پیروزی مخصوص به خود را داشتند. یعنی این‌که در شهرهای خارج از شوشن، یهودیان در سیزدهم ماه جنگیدند و پیروز شدند، و در روز چهاردهم آدار آن را جشن گرفتند ولی در شوشن آن‌ها در روزهای سیزدهم و چهاردهم جنگیدند و جشن آن را در روز پانزدهم گرفتند. بنابراین هلاخا بر این است که تمام شهرهایی که از دوره یهوشوع بن نون به دور خود برج و بارو داشتند، در روز پانزدهم آدار پوریم بگیرند، که به روز شوشن پوریم معروف است و در تمام شهرها و دهاتی که در دوره یهوشوع به دورشان برج و بارو نداشتند، در روز چهاردهم ماه آدار جشن پوریم را برگزار نمایند. در حقیقت در خود شهر شوشن و شهر مقدس یروشالیم روز پانزدهم آدار که روز شوشن پوریم است، جشن پوریم برگزار می‌شود. ولی در بیش تر کشورها و نقاط دیگر دنیا، روز چهاردهم جشن پوریم است و روز سیزدهم تعینت استر می‌باشد. در ایران نیز سیزدهم ماه آدار تعینت گرفته می‌شود و در چهاردهم آدار جشن می‌گیریم. (برگرفته شده از: گمارا، مسخت מגילה برگ 2 ب - مانوت هלوی - رمبام).

20) - هدف مردخای این بود که واقعه پوریم هیچ‌گاه از یاد ملت یهود نرود. بنابراین وی وضع نمود که مگیلا هر سال در چهاردهم آدار در شهرهای بدون حصار خوانده شود و در شهرهای شوشن و یروشالیم روز پانزدهم آدار مگیلا قرائت گردد.

21) - ما موظفیم که هر سال و حتی زمان ماشیح نیز پوریم را جشن بگیریم. در سال سیزده ماهه، در روز سیزدهم ماه آدار شنی (آدار دوم) تعینت استر گرفته می‌شود و چهاردهم آن عید پوریم است.<sup>7</sup>

<sup>7</sup> - تلمود یروشلمی

{כח} וְהַיְמִים הָאֵלֶּה נִזְכָּרִים וְנַעֲשִׂים בְּכָל-יְדִוּר וְדָוָר מִשְׁפָּחָהּ וּמִשְׁפָּחָהּ  
 מְדִינָהּ וּמְדִינָהּ וְעִיר וְעִיר וַיְמִי הַפּוּרִים הָאֵלֶּה לֹא יַעֲבְרוּ וּמִתּוֹךְ  
 הַיְהוּדִים וְזָכָרָם לֹא-יִסּוּף מִזְרָעָם: {כט} וְהִתְכַּתֵּב אֶסְתֵּר הַמַּלְכָּה בַּת-  
 אֲבִיתָיִל וּמְרֻדְכָי הַיְהוּדִי אֶת-כָּל-תְּקֵף לְקַיָּם אֶת אַגְרַת הַפּוּרִים הַזֹּאת  
 הַשְּׁנִית: {ל} וַיִּשְׁלַח סְפָרִים אֶל-כָּל-הַיְהוּדִים אֶל-שִׁבְעַת וְעֹשְׂרִים וּמֵאָה  
 מְדִינָה מִלְּכוּת אַחַשְׁוֵרוּשׁ דְּבִרְיִשְׁלוֹם וְאַמְתָּ: {לא} לְקַיָּם אֶת-יְמֵי הַפָּרִים  
 הָאֵלֶּה בְּזִמְנֵיהֶם כַּאֲשֶׁר קִיָּם עֲלֵיהֶם מְרֻדְכָי הַיְהוּדִי וְאַסְתֵּר הַמַּלְכָּה  
 וְכַאֲשֶׁר קִיָּמוּ עַל-נַפְשָׁם וְעַל-זְרָעָם דְּבִרְיִי הַצְּמוּת וְזַעֲקָתָם: {לב} וַיִּמְאָר  
 אֶסְתֵּר קַיָּם דְּבִרְיֵיהֶם הָאֵלֶּה וְנִכְתַּב בְּסֵפֶר:





۲۸- و این روزها در هر دوره و خانواده و کشور و شهری یادآور شده و در آن‌ها جشن گرفته می‌شود و این روزهای پوریم از میان یهودیان باطل نمی‌شوند و یاد آن‌ها از دل نسل‌های آنان از بین نخواهد رفت.

۲۹- و استر ملکه، دختر آوی حییل، و مردخای یهودی با تأکید تمام نامه‌ها نوشتند که (یهودیان) مطالب این طومار دوم پوریم را نیز انجام دهند.

۳۰- و به همه یهودیانی که در ۱۲۷ کشور امپراطوری شاهنشاه احشوروش بودند، نامه‌هایی حاکی از صلح جوئی و حقیقت‌طلبی فرستادند که: (۳۱) - مراسم این روزهای پوریم را در اوقات خود انجام دهند. همانطوری که مردخای یهودی و استر ملکه برای آن‌ها مقرر کردند و به همان گونه که آن‌ها بر خود و بر نسل‌های خود مراسم روزه و فریاد برآوردن را تقبل نمودند.

۳۲- فرمان استر مطالب این پوریم را تأیید نمود و در طومار نوشته شد.

۲۸- یکی از سؤالاتی که پیش می‌آید آن است که چرا پوریم در ماه نیشان برگزار نمی‌شود؟ چون در روز شانزدهم نیشان یعنی دوم پسخ، هامان به دار آویخته شد و یهودیان می‌بایست در آن روز جشن بگیرند!!!!

جواب این است که در ماه نیشان معجزات بسیاری برای یهودیان رخ داد و آن‌ها از اسارت مصر آزاد گردیدند و کشته شدن هامان در مقابل آن معجزات عالیه زیاد مهم و قابل توجه نبود! و چون در سیزدهم ماه ادار بود که یهودیان با دشمنان خود جنگیده و روز چهاردهم را جشن گرفتند، امروزه ما هم عید پوریم را در روز چهاردهم ادار می‌گیریم.

۲۹- در کلمه **וַתִּכְתֹּב** به معنی نوشت، حرف "ת" بزرگ نوشته شده است. حرف "ת" آخرین حرف الفبای عبری می‌باشد. علت بزرگ نوشته شدن آن این است که واقعه پوریم آخرین معجزه‌ای بود که در تورا، نوئیم و کتوبیم ثبت شده است. (برگرفته شده از گمارا مسخت یوما برگ ۲۹ الف)

داستان مگیلای استر از سومین سال سلطنت احشوروش تا دوازدهمین سال پادشاهی او طول کشیده است. این داستان با وصف جشن احشوروش آغاز می‌گردد تا نشان دهد که شرکت یهودیان در این جشن و خوردن آن‌ها از خوراکی‌های غیرکاشر باعث صدور حکم هامان در باره قتل‌عام آنان شد.

אור המזילים

## אסתר פרק-י

{א} וַיִּשֶׁם הַמֶּלֶךְ (אחשרש) אֶחְשֵׁרוֹשׁ מִן־עַל־הָאָרֶץ וְאֵי־הַיָּם: {ב} וְכָל־מַעֲשֵׂה תְקֵפוֹ וְגִבּוֹרֹתָיו וּפְרָשֵׁת גְּדֻלַּת מְרָדְכִי אֲשֶׁר גְּדָלוֹ הַמֶּלֶךְ הֵלֹא־הֵם כְּתוּבִים עַל־סֵפֶר דְּבָרֵי הַיָּמִים לְמַלְכֵי מִדְיָ וּפְרָס: {ג} כִּי | מְרָדְכִי הִיהוּדִי מִשְׁנֵה לְמֶלֶךְ אֶחְשֵׁרוֹשׁ וְגָדוֹל לַיהוּדִים וְרָצִי לְרַב אֶחְיוּדָה־רֶשׁ טוֹב לְעַמּוֹ וְדַבֵּר שְׁלוֹם לְכָל־זָרְעוֹ:





מגילת אסתר - فصل דהם

- 1) - شاهنشاه احشوروش بر کشور و بر جزایر دریاها مالیات وضع نمود.
- 2) - و تمام اعمال قدرت آمیز و جبروت او و شرح بزرگی مردخای که شاهنشاه او را معظم نموده بود، در کتاب تواریخ ایام شاهنشاهان ماد و پارس نوشته شده است.
- 3) - زیرا که مردخای یهودی صدراعظم شاهنشاه احشوروش و بزرگ یهودیان و مقبول اکثریت برادران خود بود، برای قوم خود خوبی را طلب می کرد و برای تمام افراد نسل خود سخنان صلح آمیز می گفت.

1- احشوروش از این بیم داشت که مبدا طرفداران هامان با وی اقدام به جنگ نمایند. از این رو برای افزایش ذخایر خزانه های خود بر تمام استان ها و جزایر دریاها مالیات های جدیدی وضع نمود. بخاطر کمکی که احشوروش به یهودیان نمود، خداوند پاداش بزرگی به او داد و علاوه بر 127 استانی که تحت حکومت او بودند، سلطنتش بر اقوام و ملت های دیگر و جزائر دریاها نیز گسترش یافت.

3- در میدراش آمده است که تعدادی از اعضای سنهدرین از مردخای دلگیر شدند که چرا وی تحصیل توراى خود را کم کرده و به امور مملکتی می پردازد. از این رو است که نوشته شده است: «مقبول اکثریت برادران خود بود»، و نوشته است که در بین تمام برادران خود پذیرفته شد.<sup>8</sup>

مגילת אסתר دارای 166 آیه است که برابر است با تعداد کلمات قسمت عمالق که در سفر شموت 16-8: 17 و سفر دواریم 19-17: 25 ذکر شده است. هم چنین فصل 136 تهیلیم که در مورد نجات ما از دشمنان به وسیله خداوند صحبت می کند نیز دارای 166 کلمه می باشد.

مגילת אסתר با کلمه 776 به ارزش عددی 31 شروع می گردد و با کلمه 1362 به ارزش عددی 283 خاتمه می یابد. ارزش عددی این دو کلمه 314 می باشد که مساوی است با ارزش عددی کلمه 136 - 7 - 6 - 4 که یکی از نام های مبارک خداوند است و این نشانه آن است که خداوند هر عذابی را برای ما یهودیان بخوبی به پایان می رساند. (گفته رבי اليعزر از گارمبزا)

✓ در برگ شانزدهم مسخت מגילה، راشی، علت این امر را که چرا مردخای مقبول و مورد رضایت تمام برادران خود نبود و فقط اکثریت آنان از او رضایت داشتند، چنین توضیح می دهد که: چون مردخای بیش تر وقتش صرف امور مملکتی می شد و فرصت کمتری برای آموختن تورا داشت، از این رو بعضی از اعضای سنهدرین از او کناره می گرفتند.

موضوع מגילת אסתר شرح آخرین معجزه ای است که در کتاب های مقدسه ثبت گردیده و اکنون دیگر موقع آمدن ماشیح است که ما را از کالوت دو هزار ساله برهانند.

همان طور که ישعיהناوی در آیه اول از ششمین فصل کتاب خود چنین گفته است:

«بر خیزو منور شو که روشنائی ات طلوع کرده و جلال خداوند بر تو تابیده است.»

به امید آن روز ...

<sup>8</sup> - گمارا مسخت מגילה برگ 16 ب



بعد از خواندن مکیلا، مکیلا را جمع کرده و سپس براخای زیر احران می خواند و جماعت فقط جواب آمین می دهند:

בָּרוּךְ אַתָּה יְיָ, אֱלֹהֵינוּ מֶלֶךְ הָעוֹלָם, הָרַב אֶת־רֵיבֵנוּ,  
וְהִדָּן אֶת־דֵינֵנוּ, וְהַנּוֹקֵם אֶת־נַקְמָתֵנוּ, וְהַמְשַׁלֵּם גְּמוּלָה  
לְכָל־אוֹיְבֵי נַפְשֵׁנוּ, וְהַנִּפְרָע לָנוּ מִצָּרֵינוּ. בָּרוּךְ אַתָּה יְיָ,  
הַנִּפְרָע לְעַמּוֹ יִשְׂרָאֵל מִכָּל־צָרֵיהֶם הָאֵל הַמּוֹשִׁיעַ: (אָמֵן)

سپس ۳ مرتبه متن زیر را می خوانند:

אָרוּר הַמֶּן בָּרוּךְ מְרַדְכֵי. אָרוּרָה זְרַשׁ בְּרוּכָה  
אֶסְתֵּר. אָרוּרִים כָּל־הַרְשָׁעִים בְּרוּכִים כָּל־יִשְׂרָאֵל,  
וְגַם תִּרְבוּנָה זְכוּר לְטוֹב: